

هدایت شده به وسیله دست خداوند

دو لوح حبقوق

Jeff Pippenger

2012-10-16

دو لوح حبقوق ۴ از ۹۵

برای من گذر کردن از هشت صفحه یادداشت در حدود یک ساعت ارائه، واقعاً دشوار است. و اگر توجه کنید، ما ۲۰ صفحه داریم؛ بنابراین، فقط می‌خواهم به شما اطلاع بدهم که قصد ندارم این یادداشت‌ها را بخوانم. قصد دارم برخی از این مطالب را در اینجا بخوانم، برای کسانی که از طریق LiveStream تماشا می‌کنند و می‌توانند یادداشت‌ها را دانلود کنند؛ و نیز برای کسانی که در نهایت این را روی DVD تماشا خواهند کرد، تا این مطالب برای خودشان در ثبت و ضبط موجود باشد، اگر از پیش این مقالات را در اختیار نداشته باشند. آنچه ما با آن سروکار داریم، دو لوح حبقوق است، و در این مرحله، تمام کاری که می‌کنیم این است که نشان دهیم ال وایت با حقایقی که بر این نمودار ۱۸۴۳ به تصویر کشیده شده است، موافق بود.

سه ارائه نخست که دیروز به پایان بردیم، نشان می‌دادند که ال وایت در کتاب «نوشته‌های اولیه»، صفحه 236، به روشنی و به‌طور مشخص، نبوت زمانی 2520 را به‌عنوان معتبر تأیید می‌کند.

او هنگامی که از نخستین نومیدی در مارس ۱۸۴۴ سخن می‌گوید، می‌گوید که پس از آن نومیدی، میلریت‌ها به مطالعه کتاب مقدس ادامه دادند، و دریافتند که همان شواهدی که ایشان را به پیشگویی سال ۱۸۴۳ برای ۲۵۲۰، ۲۳۰۰، و ۱۳۳۵ هدایت کرده بود، همان شواهد در آن هنگام در سال ۱۸۴۴ تشخیص داده شد تا ثابت کند که این دوره‌های نبوی در ۱۸۴۴ پایان می‌یابند. و ما بررسی کردیم که تنها دوره‌های نبوی‌ای که او می‌تواند از آنها سخن بگوید، همین دو هستند [با اشاره به ۲۵۲۰ و ۲۳۰۰ در Chart 1843]، نه ۱۳۳۵. ۱۳۳۵ در دوره زمانی بعد از میلاد آغاز شد؛ و در ۱۸۴۳ پایان یافت. بنابراین، او تأیید خود را بر فهم نبوت ۲۵۲۰ و ۲۳۰۰ ساله قرار می‌دهد.

و سپس او در ادامه گفت که در خلال آن دوره زمانی، هنگامی که ایشان شروع کردند به اثبات این که سه نبوت زمانی در سال ۱۸۴۴ به پایان رسید، همین امر سبب آن آزار و جفایی شد که میلری‌ها را از کلیسا بیرون راند. پس تصادفی نیست که اکنون نیز، در پایان جهان، مردان و زنانی در کلیسای ادونتیست به سبب ارائه اطلاعاتی درباره این که چرا ۲۵۲۰ در سال ۱۸۴۴ به پایان رسید، مورد آزار و جفا قرار می‌گیرند.

به هدایت دست خداوند

پس، اکنون به موضوع دیگری می‌پردازیم، یعنی همین مورد در اینجا [اشاره به AD508 بر روی Chart 1843]. اگر به این Charts نگاه نکرده‌اید، خواهید یافت که Sister White درباره این Chart 1843 می‌گوید: «دیدم که خداوند در این Chart هدایت کرد»، و درباره این Chart 1850 می‌گوید که خدا در انتشار این Chart حضور داشت. پس، او به ما گفته است که خدا در تهیه هر دوی این Charts دخیل بوده است، و این که چگونه ساختار بندی شده‌اند، از لحاظ انسانی عمدی بوده است. میلری‌ها این کار را عمداً انجام دادند، اما به موجب طرح خدا بود.

در اینجا، از ۶۷۷ ق.م. تا آنچه ایشان باور داشتند، یعنی ۱۸۴۳ م.، این همان ستون است [اشاره به ستون دوم از سمت راست در نمودار ۱۸۴۳] که ۲۵۲۰ را تعریف می‌کند؛ همان که در ۶۷۷ ق.م. آغاز می‌شود

و آنان می‌پنداشتند در ۱۸۴۳ م. پایان می‌یابد.

و آنان این تصویر گویا را در نمودار ۱۸۵۰ حفظ کردند، از اینجا [یا اشاره به ستون سوم از سمت چپ] ۶۷۷ ق.م. تا اینجا، ۱۸۴۴ م. این ستون ۲۵۲۰ است که در هر دو نمودار وجود دارد.

و درست در میان این ستون‌ها، در هر دو مورد، صلیب قرار دارد.

و درست در زیر صلیب، ارجاع به «قربانی دائمی» قرار دارد. و نماد «قربانی دائمی»، یعنی بت‌پرستی، و ریشه آیین بت‌پرستی، خودبترتری‌جویی است؛ و این همان‌جاست که می‌توانید دست‌خاوند را در آن ببینید، نه لزوماً دست انسان را بر هر دوی این نمودارها.

برای آنکه خودبزرگ‌بینی ما از ما برداشته شود—خواه من و تو باشیم یا هر کس دیگر—باید به پای صلیب بیاییم؛ امری که در هر دوی این نمودارها بازتاب یافته است. آن درس به تصویر کشیده شده است.

و البته، هنگامی که درباره ستون‌های ۲۵۲۰ با صلیب در میان آن سخن می‌گوییم، می‌دانیم که در تحقق دانیال ۹، هنگامی که مسیح آمد تا عهد را با بسیاری برای یک هفته استوار سازد، آن یک هفته معادل ۲۵۲۰ روز است، و در میانه آن هفته او مصلوب شد. پس، در وسط این ستون‌ها بر هر یک از این چارت‌ها صلیب را می‌بینیم، و اینها دلالت بر آن ۲۵۲۰ روز دارند که مسیح در طی آن عهد را با بسیاری استوار ساخت.

پس اکنون بر آنیم که «قربانی دائمی» و تأیید الن وایت بر آن را بررسی کنیم.

«۲۳ سپتامبر، خداوند به من نشان داد که او بار دوم دست خود را دراز کرده است تا باقیمانده قوم خویش را باز آورد، و اینکه در این زمان گردآوری باید کوشش‌ها دوچندان شود. در زمان پراکندگی، اسرائیل مضروب و دریده شد، اما اکنون در زمان گردآوری، خدا قوم خود را شفا خواهد داد و زخم‌های ایشان را خواهد بست. در زمان پراکندگی، کوشش‌هایی که برای انتشار حقیقت به عمل می‌آمد، تأثیر اندکی داشت و اندک یا هیچ به انجام نمی‌رسانید؛ اما در زمان گردآوری، هنگامی که خدا دست خود را برای جمع کردن قوم خویش نهاده است، کوشش‌ها برای انتشار حقیقت اثر مقصود خود را خواهند داشت. همه باید در کار متحد و غیور باشند. دیدم که خطاست اگر کسی برای اداره کردن ما اکنون در زمان گردآوری، به زمان پراکندگی برای نمونه‌ها رجوع کند؛ زیرا اگر خدا اکنون برای ما بیش از آنچه آنگاه کرد انجام ندهد، اسرائیل هرگز گرد آورده نخواهد شد. دیده‌ام که نمودار ۱۸۴۳ به هدایت دست خداوند تهیه شد، و نباید تغییر داده شود؛ اینکه ارقام همان‌گونه بودند که او می‌خواست؛ اینکه دست او بر آن بود و خطایی را در برخی از ارقام پنهان کرده بود، به‌گونه‌ای که هیچ‌کس نتوانست آن را ببیند، تا زمانی که دست او برداشته شد.»

«آنگاه دیدم در رابطه با «دائمی» (8:12) (8:12) که واژه «قربانی» به حکمت انسان افزوده شده است و به متن تعلق ندارد، و خداوند دیدگاه درست آن را به کسانی عطا کرد که ندای ساعت دآوری را اعلام کردند. هنگامی که اتحاد برقرار بود، پیش از 1844، تقریباً همه بر دیدگاه درست «دائمی» متحد بودند؛ اما در آشفتگی پس از 1844، دیدگاه‌های دیگری پذیرفته شده است، و تاریکی و آشفتگی در پی آمده است. زمان از سال 1844 دیگر محک نبوده است، و هرگز نیز دوباره محک نخواهد بود.»

«خداوند به من نشان داده است که پیام فرشته سوم باید پیش برود و به فرزندان پراکنده خداوند اعلام شود، اما نباید بر زمان آویخته گردد. دیدم که برخی از موعظه کردن زمان به هیجانی کاذب دچار می‌شوند؛ اما پیام فرشته سوم از آن نیرومندتر است که زمان بتواند به آن نیرو بخشد. دیدم که این پیام می‌تواند بر بنیاد خود خویش استوار بایستد و نیازی ندارد که زمان آن را تقویت کند؛ و

اینکه با قدرتی عظیم پیش خواهد رفت و کار خود را انجام خواهد داد، و در عدالت به اختصار به انجام خواهد رسید.»

«آنگاه توجه من به برخی معطوف شد که در این خطای بزرگ‌اند که می‌پندارند وظیفهٔ ایشان است به اورشلیم قدیم بروند، و گمان می‌کنند که پیش از آمدن خداوند، کاری دارند که باید در آنجا انجام دهند. چنین دیدگاهی به گونه‌ای است که ذهن و علاقه را از کار حاضر خداوند، تحت پیام فرشتهٔ سوم، منحرف می‌سازد؛ زیرا آنان که می‌پندارند هنوز باید به اورشلیم بروند، ذهنشان در آنجا خواهد بود، و امکاناتشان از آرمان حقیقت حاضر دریغ خواهد شد تا خود و دیگران را به آنجا برسانند. دیدم که چنین مأموریتی هیچ نیکویی واقعی به بار نخواهد آورد؛ که زمان بسیار درازی لازم خواهد بود تا حتی شمار بسیار اندکی از یهودیان به آمدن نخستین مسیح ایمان آورند، چه رسد به اینکه به آمدن دوم او ایمان بیاورند. دیدم که شیطان در این امر برخی را سخت فریب داده است، و حال آنکه جان‌های بسیاری در همین سرزمین، در اطراف آنان، می‌توانستند به وسیلهٔ ایشان یاری شوند و به نگاه داشتن احکام خدا هدایت گردند، اما آنان ایشان را و می‌گذاشتند تا هلاک شوند. همچنین دیدم که اورشلیم قدیم هرگز بازسازی نخواهد شد؛ و اینکه شیطان نهایت کوشش خود را به کار می‌برد تا اکنون، در زمان جمع‌آوری، ذهن فرزندان خداوند را به سوی این امور سوق دهد، تا ایشان را از آن بازدارد که تمام علاقه خود را در کار حاضر خداوند مصروف دارند، و سبب شود که از آمادگی ضروری برای روز خداوند غفلت ورزند.» Early Writings, 74-76

چند نکته را می‌خواهیم نشان دهیم. بخشی از کتاب Early Writings، صفحه 74، در اختیار داریم. پیش‌تر نیز به این موضوع پرداخته‌ایم. بسیاری از این مطالبی را که در این ارائه به آن‌ها خواهیم پرداخت، قبلاً بررسی کرده‌ایم؛ اما بیشتر ما نمی‌دانیم که این بخش در Early Writings دستخوش یک سیر تحول شده است. آن‌گونه که اکنون در کتاب Early Writings وجود دارد، اشخاص از آنچه در Early Writings آمده است استفاده می‌کنند تا حقیقت را به نادرستی عرضه کنند. اما اگر به اسناد اصلی و اولیه بازگردید، مبنای منطقی این تحریف حقیقت از میان برداشته می‌شود.

پس، دربارهٔ این موضوع سخن بسیار می‌توان گفت. من فقط به چند نکته اشاره خواهم کرد، زیرا ما در اینجا با «قربانی دائمی» سروکار داریم. اما در این بخش از Early Writings، می‌خواهم توجه شما را به همان دو اندیشهٔ نخستین جلب کنم، ۲۳ سپتامبر.

بسیار خوب. ۲۳ سپتامبر، اگر با آن آشنا نیستید، می‌توانید ۱۸۵۰ را در آنجا قرار دهید؛ ۲۳ سپتامبر ۱۸۵۰. این بر فهم درست «ذبیحهٔ دائمی» تأثیر دارد.

پایان پاراگراف نخست، بیانی است که ما در اینجا طی چند روز گذشته پیش‌تر بدان پرداخته‌ایم: «من دیده‌ام که نمودار 1843 به هدایت دست خداوند تنظیم شده بود، و اینکه نباید تغییر داده شود؛ اینکه اعداد همان‌گونه بودند که او می‌خواست؛ اینکه دست او بر آن بود و اشتباهی را در برخی از اعداد پنهان ساخت، به گونه‌ای که هیچ‌کس نتوانست آن را ببیند تا زمانی که دست او برداشته شد.»

بند دوم می‌گوید: «آنگاه من در رابطه با «دائمی» (دانیال ۸:۱۲) دیدم اکنون، می‌خواهم این را فقط در حافظهٔ خود نگاه دارید—بی‌تردید بعداً، اگر خداوند بخواهد، به آن خواهیم پرداخت—وقتی «دائمی» در نمودار ۱۸۴۳ ارائه شده است، درست در اینجا، نوشته است: «برداشتن دائمی»؛ و نوشته است: «دانیال ۱۲:۱۱ و ۱۲» در نمودار ۱۸۵۰، هنگامی که به «دائمی» می‌پردازد، نوشته است: «سلطهٔ بت‌پرستانه یا هنگامی که دائمی برداشته شد، دانیال ۱۱:۳۱.» بنابراین، در این دو نمودار، تأکیدی که آنان از دانیال ۱۱:۳۱ و دانیال ۱۲:۱۱ مشخص می‌سازند، برداشته شدن «دائمی» است. درست است؟

و در دانیال ۱۱:۳۱ و دانیال ۱۲:۱۱، واژه عبری‌ای که به «برداشتن» ترجمه شده است، «سور» است، و معنای آن «برداشتن» است؛ یعنی «برطرف کردن».

اما در دانیال ۸، در آیه ۱۱، آنجا که می‌گوید «قربانی دائمی» برداشته می‌شود، واژه‌های عبری متفاوت به‌کار رفته است. آن واژه «روم» است، و معنای آن «بالا بردن و تعالی دادن» است.

پس، ویلیام میلر از «تطابق‌نامه کردن» استفاده می‌کرد، و «تطابق‌نامه کردن» هیچ بینشی درباره عبری یا یونانی به شما نمی‌دهد. بنابراین، خداوند میلی‌ها را هدایت می‌کرد؛ زیرا از میان سه موضعی که «قربانی دائمی» در کتاب دانیال به آن اشاره شده است—دانیال فصل ۸، دانیال فصل ۱۱، و دانیال فصل ۱۲—در فصل‌های ۱۱ و ۱۲، واژه عبری‌ای که به «برداشتن» ترجمه شده، معنای «برداشتن» می‌دهد. و آنچه ایشان در این نمودارها بر آن تأکید می‌کنند این است که هنگامی که بت‌پرستی برداشته شد، نبوت‌های ۱۲۹۰ و ۱۳۳۵ آغاز می‌گردید.

اما، در دانیال ۸، هنگامی که «قربانی دائمی» برداشته می‌شود، سخن از حذف شدن نیست؛ بلکه سخن از آن است که دین بت‌پرستی برافراشته و exalted می‌گردد. پس، میلی‌ها درست فهمیده بودند. آنان به آن دو باب در دانیال اشاره کردند که درباره برداشته شدن «قربانی دائمی» هستند.

اما در اینجا در «نوشته‌های آغازین»، و هنگامی که از خلال اسناد منبع اصلی به عقب بازمی‌گردیم، در این فصل خواهید دید که در اصل، این ارجاع به دانیال ۸:۱۲ در آنجا وجود ندارد. من نمی‌دانم که آیا الن وایت به آنان گفته بود که هنگام چاپ «نوشته‌های آغازین» در سال ۱۸۸۲ آن را در آنجا بگنجانند، یا یکی از ویراستاران آن را افزوده است. این امر مرا دچار نگرانی نمی‌کند، زیرا در اینجا درباره «برداشتن» سخن نمی‌گوید.

در بند دوم آمده است: «آنگاه در ارتباط با «روزانه» (دانیال ۸:۱۲) دیدم که واژه «قربانی» به حکمت انسان افزوده شده است و به متن تعلق ندارد، و این که خداوند دریافت درست آن را به کسانی عطا کرد که ندای ساعت داور را اعلان کردند.»

اکنون، چند سال پیش در آلمان، با برخی از شبانان برجسته آلمان و بعضی از استادان مدارس علوم دینی آنجا جلسه‌ای داشتیم، جایی که من این پیام را ارائه کردم و آنان سنگ‌های خود را به سوی این پیام افکندند.

و شبانی از ایتالیا در آنجا بود، و او یکی از استدلال‌های احمقانه را درباره این آیه مطرح کرد. و آنچه او گفت این بود—و چندین استدلال احمقانه درباره «دائمی» وجود دارد، از این رو این استدلال احمقانه را غالباً به‌کاررفته می‌یابید و ما آن را در اینجا در سابقه ثبت خواهیم کرد. چنین می‌گوید: «سپس در ارتباط با - "دائمی" (8:12) 8:12 دیدم که واژه - "قربانی" به وسیله حکمت انسان افزوده شده است، و به متن تعلق ندارد، و اینکه خداوند دیدگاه درست آن را به کسانی عطا کرد که ندای ساعت داور را اعلام کردند.» اینک استدلال احمقانه چنین است: آنان می‌گویند الن وایت در اینجا «دائمی» را تأیید نمی‌کند؛ بلکه برداشت پیشگامان را تأیید می‌کند که واژه «قربانی» به وسیله حکمت بشری افزوده شده و به متن تعلق ندارد. درست است؟ بنابراین، این شبان ایتالیایی این استدلال را مطرح می‌کند.

و من گفتم: «خب، جمله بعدی را برای من توضیح دهید، شبان.»

جمله بعدی می‌گوید: «هنگامی که اتحاد وجود داشت، پیش از 1844، تقریباً همه بر دیدگاه صحیح «یومیه» متحد بودند؛ . . .» این درباره دیدگاه صحیح واژه «قربانی» که به واسطه حکمت انسانی افزوده شده باشد، نیست. الن وایت در اینجا—و این مورد دشواری است، این برای این مردمی که امروز در ادونتیسیم از شنیدن سر باز می‌زنند و از دیدن امتناع می‌ورزند، موردی دشوار است. این بند،

احتمالاً بیش از هر بند دیگری در روح نبوت، موجب شده است که الهی‌دانان بیشتری نجات خود را از دست بدهند. اغراق نمی‌کنم؛ گمان می‌کنم این احتمالاً درست باشد.

در اوایل قرن بیستم، هنگامی که دیدگاه نادرست درباره «قربانی دائمی» در ادونتیسزم وارد می‌شد، همگان که در هر دو سوی این مناقشه درباره آن می‌جنگیدند، می‌دانستند که نزاع آنان بر سر همین بند است. هنگامی که استیون هسکل به دفاع از دیدگاه پیشگامان برخاست که «قربانی دائمی» همان بت‌پرستی است، چه کرد؟ او این نمودار ۱۸۴۳ را دوباره چاپ کرد و این بند را در پایین آن قرار داد. پس این بند، کانون این مجادله است، و اینجا همان‌جاست که مردان بسیار، بسیار، بر شمشیرهای خود افتاده و جان داده‌اند.

پس، دست کم در سطحی از آنچه می‌خواهم شما در اینجا ببینید، زیرا اخیراً کسانی مانند استیو وولبرگ از White Horse Ministries این پیام را مورد مخالفت قرار داده‌اند. و یکی از استدلال‌های او این است: «خب، الن وایت هرگز موضعی درباره "Daily" نداشت، پس من هم لازم نیست موضعی داشته باشم»، که موضعی کاملاً احمقانه بود. اما حتی اگر به او این امکان را بدهیم که الن وایت درباره آن موضعی نداشته است، او در این نقل قول چه می‌گوید؟ او می‌گوید که پیشگامان، دیدگاه درست را درباره آن داشتند. حتی اگر خود او نمی‌دانست که آن چیست، اینجا می‌گوید که یک دیدگاه درست وجود دارد، و این بدین معناست که یک دیدگاه نادرست هم وجود دارد، و شاید چندین دیدگاه نادرست.

شما افرادی همچون ونس فرل را دارید. ونس فرل؛ مردم به تفسیرهای نبوی ونس فرل اعتماد دارند، و من نمی‌دانم چرا. ونس فرل تنها کسی نیست، اما او یکی از کسانی است که می‌گوید «قربانی دائمی» هم نمایانگر بت‌پرستی است و هم خدمت مسیح در قدس. بسیار خوب؟ او می‌گوید که این نماد، هم نمایانگر شیطان است و هم مسیح.

با آن نوع استدلال، چه نوع تشخیصی به کار گرفته می‌شود؟

بسیار خوب، خواهر وایت، صرف‌نظر از اینکه «Daily» در اینجا نمایانگر چه چیزی باشد، او می‌گوید که دیدگاهی درست وجود دارد. بنابراین، دست کم می‌توانیم با این پیش‌فرض در اینجا موافقت کنیم، درست است؟

«آنگاه در ارتباط با «دائمی» (دانیال ۸:۱۲) دیدم که واژه «قربانی» به وسیله حکمت انسان افزوده شده است و به متن تعلق ندارد، و خداوند فهم درست آن را به کسانی عطا کرد که ندای ساعت داوری را اعلام کردند. هنگامی که اتحاد برقرار بود، پیش از ۱۸۴۴، تقریباً همه بر دیدگاه درست «دائمی» متفق بودند؛ اما در آشفتگی پس از ۱۸۴۴، دیدگاه‌های دیگری پذیرفته شده است،»

این همان چیزی است که به آن شبان ایتالیایی گفتم. گفتم: «بسیار خوب. آیا می‌توانید هرگونه ارجاعات تاریخی به من بدهید که نشان دهد پس از ۱۸۴۴، دیدگاه‌های دیگری درباره واژه «قربانی» وجود داشته که پذیرفته شده‌اند؟»

و او در این مقطع تا حدی از آن عقب‌نشینی کرد.

از سال ۱۸۴۴، دیدگاه‌های دیگری درباره «قربانی دائمی» پذیرفته شده‌اند، و چه ثمری به بار آورده‌اند؟ تاریکی و سردرگمی.

«تاریکی و سردرگمی» را زیر خط بکشید، زیرا هنگامی که خواهر وایت سپس بیشتر درباره «قربانی دائم» سخن می‌گوید، از تاریکی و سردرگمی سخن می‌گوید، و ما این صبح برخی از آن‌ها را به شما نشان خواهیم داد.

برداشت نادرست از «قربانی دائمی» به تاریکی و سردرگمی می‌انجامد.

«از سال ۱۸۴۴، زمان دیگر آزمون نبوده است، و هرگز نیز بار دیگر آزمون نخواهد بود.»

پس، در ارتباط با «قربانی دائمی» که در اینجا می‌بینید، استدلال چنین است. این همان استدلالی است که امروز مطرح است؛ این همان استدلالی است که به وسیله پسر الن وایت معرفی شد. دیگران نیز آن را مطرح کرده بودند، اما او کسی است که آن را در سجل تاریخی ادونتیسیم ثبت کرد. مضمون آن این است که وقتی این متن را می‌خوانید، آنچه باید درک کنید، زمینه تعیین زمان است.

«دیدگاه‌های دیگری پذیرفته شده‌اند» — در خصوص «قربانی دائمی» — «و تاریکی و سردرگمی در پی آمده است. زمان از سال 1844 بدین سو هرگز آزمونی نبوده است، و دیگر هرگز نیز آزمونی نخواهد بود.»

«خداوند به من نشان داده است که پیام فرشته سوم باید برود و به فرزندان پراکنده خداوند اعلام شود، اما نباید بر زمان آویخته گردد.»

آیا می‌بینید چرا ویلی وایت می‌گوید که ما باید زمینه تعیین زمان را در نظر بگیریم؟

این از سردرگمی‌ای سخن می‌گوید که دیدگاه‌های نادرست درباره «قربانی دائمی» پدید آوردند؛ زمان آزمونی نبوده است؛ و سپس پاراگرافی درباره تعیین وقت وجود دارد.

بسیار خوب، آنچه باید درک کنید این است: این بند درباره تعیین زمان، در سند اصلی منبع وجود نداشت؛ و نیز، آن عبارت که می‌گوید مسئله زمان آزمونی نبوده است، آن جمله دستخوش تغییر شده است. این، اندیشه اصلی الن وایت را به نادرستی بازنمایی می‌کند. او هیچ امری را درباره تعیین زمان با «قربانی دائمی» مرتبط نساخت. این همان موضوعی است که می‌خواهیم امروز صبح بدان پردازیم.

پس، همان‌گونه که گفتم، ما قرار نیست همه این صفحات را بخوانیم. من فقط اطمینان حاصل خواهم کرد که این‌ها را در اختیار داشته باشید تا بتوانید آنچه را که می‌گویم بیازمایید؛ زیرا، به عنوان یک انسان، این امکان وجود دارد که من شما را به بیراهه بکشانم.

آرتور وایت — «زمینه تعیین زمان»

مدافعان دیدگاه قدیم بر این باور بودند که عبارت‌بندی این بیان [74-75] Writings, 74-75 مَهر تأیید آسمان را بر آن دیدگاهی درباره «قربانی دائمی» می‌نهد که میلر بدان معتقد بود و اوریا اسمیت نیز بعدها آن را تکرار کرد.

آرتور وایت، پسر ویلی وایت، در مجموعه شش‌جلدی خود درباره تاریخ الن وایت، هنگامی که از موضع پدرش در رد دیدگاه صحیح درباره «قربانی دائمی» سخن می‌گوید، در EGW، جلد ۶، صفحه ۲۵۲، می‌نویسد،

«مدافعان دیدگاه قدیم» — که بر آن بودند که «قربانی دائمی» نماینده بت‌پرستی است — «معتقد بودند که عبارت این بیان [74-75] Writings, 74-75 مَهر تأیید آسمان را بر دیدگاهی درباره قربانی دائمی که میلر بدان معتقد بود و اوریا اسمیت بعدها آن را تکرار کرد، نهاده است.»

اگر آرتور وایت قرار بود تاریخ‌نگاری راستین و دقیق باشد، آیا می‌دانید در آنجا چه می‌گفت؟ او فقط می‌بایست یک کلمه در آنجا می‌گذاشت؛ اما آرتور وایت، اینجا از موضوع بازماند. او می‌بایست می‌گفت: «طرفداران دیدگاه قدیم [به‌درستی] اظهار می‌داشتند که عبارت این بیان، — اظهار

می‌داشتند که عبارت این بیان [74-75] Writings, 74-75] مُهر تأیید آسمان را بر دیدگاهی دربارهٔ "daily" می‌نهد که میلر به آن معتقد بود و اوریا اسمیت نیز سرانجام آن را تکرار کرد.»

اما او این را به درستی در آنجا بیان نمی‌کند. او فقط می‌گوید آنچه را که آنان بر آن اصرار می‌ورزند، گویی این احتمال وجود دارد که آنان موضعی نادرست را حفظ می‌کرده‌اند. اما چنین نبود؛ آنان موضع درست را داشتند.

«طرفداران دیدگاه جدید» — پدرش، ویلی، A. G. Daniells, W. W. Prescott، و من اکنون به آنجا نمی‌پردازم — «طرفداران دیدگاه جدید بر این باور بودند که آن عبارت باید در بستر متن آن فهمیده شود — یعنی در بستر تعیین زمان.»

ما همین اکنون استدلال ایشان را در «نوشته‌های نخستین»، صفحه ۷۴، به شما گفتیم.

«هواداران دیدگاه جدید بر این باور بودند که آن عبارت باید در متن خود فهمیده شود — یعنی در متن تعیین زمان. اظهارات مکرر الن وایت مبنی بر اینکه «در این خصوص نوری ندارم» (226, 1908) و «قادر نیستم نکات مورد پرسش را به روشنی تعریف کنم» (1908) (250, 1908) و نیز ناتوانی او از بیان اظهارات قاطع هنگامی که این پرسش با اصرار به او عرضه می‌شد، به نظر می‌رسید که از نتیجه‌گیری آنان پشتیبانی می‌کند. آنان همچنین اطمینان داشتند که پیام‌هایی که از طریق الن وایت داده شده بود، با وقایع به روشنی تثبیت شده تاریخ در تعارض نخواهد بود.» Arthur White, EGW, volume 6, 252

نسخهٔ اصلی — اصلی — ۱ and Herald، نوامبر ۱۸۵۰

و کتاب «نوشته‌های آغازین»، صفحه ۷۴، چه زمانی چاپ شد؟ ۱۸۸۲؛ کتاب «نوشته‌های آغازین» در سال ۱۸۸۲ چاپ شد.

اما موضعی که آن عبارت از کتاب Early Writings که اکنون در دست بررسی داریم، در اصل در آن یافت می‌شود، در Review and Herald، مورخ 1 نوامبر 1850، است، و شما آن را در یادداشت‌های خود دارید. و آن مشتمل بر چندین بند است، و همان‌گونه که گفته‌ام، ما قرار نیست همه آن‌ها را بخوانیم.

ما در صفحه ۲ چهار بند می‌بینیم، سپس در صفحه ۳ چهار بند دیگر:

«ای برادران و خواهران عزیز، مایلم طرحی کوتاه از آنچه خداوند اخیراً در رؤیا به من نشان داده است، به شما ارائه کنم. زیبایی و دل‌انگیزی عیسی، و محبت فرشتگان نسبت به یکدیگر، به من نشان داده شد. فرشته گفت: «آیا نمی‌توانید محبت ایشان را ببینید؟» — از آن پیروی کنید. قوم خدا نیز باید درست به همین سان یکدیگر را محبت کنند. بهتر آن است که ملامت بر خودت وارد آید تا بر برادری. دیدم که پیام «آنچه دارید بفروشید و صدقه بدهید»، از سوی بعضی، در روشنی آشکار آن عرضه نشده بود؛ و اینکه مقصود حقیقی سخنان منجی ما به وضوح بیان نگردیده بود. دیدم که مقصود از فروختن، این نبود که به کسانی داده شود که قادرند کار کنند و خود را نگاه دارند؛ بلکه آن بود که حقیقت انتشار یابد. حمایت کردن و پروردن کسانی که قادر به کارند، در بطالت، گناه است. بعضی در حضور یافتن در همهٔ جلسات، غیرتمند بوده‌اند؛ نه برای جلال دادن به خدا، بلکه برای «نان‌ها و ماهی‌ها». برای چنین کسانی بسیار بهتر بود که در خانه می‌ماندند و با دست‌ان خود «آنچه نیکوست» را به‌جا می‌آوردند تا نیازهای خانوادهٔ خویش را برآورده سازند، و چیزی نیز داشته باشند تا برای پشتیبانی از امر گران‌بهای حقیقت حاضر بدهند.»

دیدم که بعضی در دعا کردن برای شفای بیماران در حضور بی‌ایمانان به خطا رفته بودند. اگر کسی در میان ما بیمار باشد و، مطابق یعقوب ۵:۱۴، ۱۵، مشایخ کلیسا را فراخواند تا بر او دعا کنند، ما باید از نمونه عیسی پیروی کنیم. او بی‌ایمانان را از اتاق بیرون کرد، سپس بیمار را شفا داد؛ پس هنگامی که برای بیماران در میان خود دعا می‌کنیم، باید بکوشیم از بی‌ایمانی کسانی که ایمان ندارند جدا باشیم.

«آنگاه توجه من بار دیگر به زمانی معطوف شد که عیسی شاگردان خود را به تنهایی به بالاخانه‌ای برد، و نخست پاهای ایشان را شست، و سپس از نان پاره‌شده به ایشان داد تا نمایانگر بدن شکسته او باشد، و از عصاره مو تا نمایانگر خون ریخته‌شده او باشد. دیدم که همه باید با فهم و بصیرت رفتار کنند و در این امور از نمونه عیسی پیروی نمایند، و هنگامی که این فرایض را به‌جا می‌آورند، باید تا حد امکان از بی‌ایمانان جدا باشند.»

«سپس به من نشان داده شد که هفت بلای آخر، پس از آنکه عیسی قدس را ترک کند، فرو ریخته خواهند شد. فرشته گفت—این غضب خدا و بره است که سبب هلاکت یا مرگ شریران می‌شود. به آواز خدا، مقدسان چون لشکری با علم‌ها نیرومند و هولناک خواهند بود؛ اما در آن هنگام ایشان داوری مکتوب را به اجرا نخواهند آورد. اجرای داوری در پایان هزار سال خواهد بود.»

«پس از آن که مقدسین به جاودانگی دگرگون می‌شوند، و همگی با هم ربوده می‌شوند، و چنگ‌ها، تاج‌ها، و غیره را دریافت می‌کنند، و به شهر مقدس داخل می‌شوند، عیسی و مقدسین به داوری می‌نشینند. کتاب‌ها گشوده می‌شوند: کتاب حیات و کتاب مرگ؛ کتاب حیات دربردارنده اعمال نیک مقدسین است، و کتاب مرگ دربردارنده اعمال شریران. این کتاب‌ها با کتاب شریعت، یعنی کتاب مقدس، مقابله می‌شوند، و بر طبق آن، ایشان داوری می‌گردند. مقدسین، در یگانگی با عیسی، داوری خود را بر مردگان شریر جاری می‌سازند. اینک بنگرید! فرشته گفت، مقدسین در داوری می‌نشینند، در یگانگی با عیسی، و به هر یک از شریران، بر حسب اعمالی که در بدن انجام داده‌اند، جزا می‌دهند، و در برابر نام‌های ایشان ثبت می‌شود که در هنگام اجرای حکم، چه باید دریافت کنند. این، آن‌گونه که من دیدم، کار مقدسین با عیسی در شهر مقدس بود، پیش از آن که در طول هزار سال به زمین فرود آید. سپس در پایان هزار سال، عیسی، و فرشتگان، و همه مقدسینی که با او هستند، شهر مقدس را ترک می‌کنند، و در حالی که با آنان به سوی زمین فرود می‌آید، مردگان شریر برانگیخته می‌شوند، و آنگاه همان مردانی که «او را نیزه زدند»، چون برانگیخته شوند، او را از دور در تمامی جلالش خواهند دید، با فرشتگان و مقدسین همراه او، و به سبب او شیون خواهند کرد. آنان جای میخ‌ها را در دستان او، و در پاهای او، و آنجا را که نیزه را در پهلویش فرو کردند، خواهند دید. جای میخ‌ها و نیزه، در آن هنگام، جلال او خواهد بود. در پایان هزار سال است که عیسی بر کوه زیتون می‌ایستد، و کوه از هم شکافته می‌شود، و به صحرائی عظیم بدل می‌گردد، و آنان که در آن زمان می‌گریزند، شریرانی هستند که به‌تازگی برانگیخته شده‌اند. سپس شهر مقدس فرود می‌آید و بر آن صحرا قرار می‌گیرد.»

«آنگاه شیطان بدان شریران که برخیزانیده شده بودند، روح خود را می‌دمد. او آنان را می‌فریبد که سپاه درون شهر اندک است و سپاه او بسیار، و اینکه می‌توانند بر مقدسان غلبه کنند و شهر را بگیرند. در حالی که شیطان سپاه خود را گرد می‌آورد، مقدسان در شهر بودند و زیبایی و جلال فردوس خدا را مشاهده می‌کردند. عیسی در پیشاپیش ایشان بود و آنان را رهبری می‌کرد. ناگهان آن نجات‌دهنده دل‌انگیز از میان جمع ما ناپدید شد؛ اما به‌زودی آواز دل‌انگیز او را شنیدیم که می‌گفت: «بیایید، ای برکت‌یافتگان پدر من، ملکوتی را به میراث ببرید که از بنیاد عالم برای شما آماده شده است.» ما گرد عیسی جمع شدیم، و درست همان‌گاه که او دروازه‌های شهر را بست، لعنت بر شریران اعلام شد. دروازه‌ها بسته شد. سپس مقدسان از بال‌های خود استفاده کردند و بر فراز دیوار شهر بالا رفتند. عیسی نیز با آنان بود؛ تاج او درخشان و پرچم‌ها می‌نمود. آن تاجی در

میان تاجی دیگر بود، هفت تا. تاج‌های مقدسان از ناب‌ترین طلا بود و به ستارگان آراسته شده بود. چهره‌های ایشان از جلال می‌درخشید، زیرا در سیمای کامل عیسی بودند؛ و چون همگی با هم برمی‌خاستند و به سوی بالای شهر حرکت می‌کردند، من از آن منظره سرمست شگفتی شدم.»

آنگاه شریران آنچه را از دست داده بودند دیدند؛ و آتشی از جانب خدا بر ایشان دمیده شد و آنان را فرو بلعید. این، اجرای داوری بود. سپس شریران جزایی را دریافت کردند مطابق آنچه مقدسان، در یگانگی با عیسی، در طی آن هزار سال برای ایشان تعیین کرده بودند. همان آتشی که از جانب خدا شریران را نابود کرد، تمامی زمین را نیز طهارت بخشید. کوه‌های شکسته و ژنده در حرارتی سوزان گداخته شدند؛ جو نیز، و همه کاه و خاشاک، سوخته شد. سپس میراث ما، جلال‌مند و زیبا، پیش روی ما گشوده شد، و ما تمامی زمین نوشده را به میراث گرفتیم. همه ما با آواز بلند فریاد زدیم: جلال، هلولیاه.

«همچنین دیدم که شبانان باید، پیش از آنکه هر نکته تازه و مهمی را که ممکن است گمان کنند کتاب مقدس آن را تأیید می‌کند مطرح و حمایت کنند، با کسانی مشورت نمایند که دلیلی دارند به آنان اعتماد داشته باشند؛ با کسانی که در همه پیام‌ها حضور داشته‌اند و در تمام حقیقت حاضر استوارند. آنگاه شبانان کاملاً متحد خواهند بود، و اتحاد شبانان از سوی کلیسا احساس خواهد شد. دیدم که چنین روشی از تفرقه‌های اندوهبار جلوگیری خواهد کرد، و آنگاه هیچ خطری نخواهد بود که گله گران بها تقسیم شود، و گوسفندان بی‌شبان پراکنده گردند.»—

و سپس با پنج پاراگراف دیگر به پایان می‌رسد که آن‌ها را برای شما درون کادری قرار داده‌ام، زیرا این پنج پاراگراف از مقاله همان بخش‌هایی هستند که در نهایت در «نوشته‌های نخستین» گنجانده خواهند شد. از این رو، این پنج پاراگراف پایانی در کادر قرار گرفته‌اند.

«در ۲۳ سپتامبر، خداوند به من نشان داد که او برای بار دوم دست خود را دراز کرده است تا باقی‌مانده قوم خویش را بازآورد، و اینکه در این زمان گردآوری باید کوشش‌ها دوچندان شود. در زمان پراکندگی، اسرائیل مضروب و دریده شد؛ اما اکنون در زمان گردآوری، خدا قوم خود را شفا خواهد داد و جراحات ایشان را خواهد بست. در زمان پراکندگی، کوشش‌هایی که برای انتشار حقیقت به عمل می‌آمد، جز اثری اندک نداشت و جز اندکی یا هیچ به انجام نمی‌رساند؛ اما در زمان گردآوری، هنگامی که خدا دست خود را برای گرد آوردن قوم خویش به کار نهاده است، کوشش‌ها برای انتشار حقیقت اثر مقصود خود را خواهند داشت. همه باید در این کار متحد و غیور باشند. دیدم که برای هر کسی مایه شرمساری است که برای راهبری ما اکنون در زمان گردآوری، به زمان پراکندگی رجوع کند و از آن مثال‌ها بیاورد؛ زیرا اگر خدا اکنون بیش از آنچه در آن زمان برای ما کرد، برای ما نکند، اسرائیل هرگز گرد آورده نخواهد شد. همان قدر ضروری است که حقیقت در یک نشریه منتشر شود، که موعظه گردد.»

خداوند به من نشان داد که نمودار ۱۸۴۳ به هدایت دست او تهیه شده بود، و اینکه هیچ بخشی از آن نباید تغییر داده شود؛ و اینکه ارقام همان‌گونه بودند که او می‌خواست. این که دست او بر آن قرار داشت و اشتباهی را در برخی از ارقام پنهان کرده بود، به طوری که هیچ‌کس نمی‌توانست آن را ببیند، تا زمانی که دست او برداشته شد.

«سپس درباره «ذبیحه دائمی» دیدم که واژه «ذبیحه» به حکمت انسان افزوده شده است و به متن تعلق ندارد؛ و اینکه خداوند فهم درست آن را به کسانی عطا کرد که ندای ساعت داوری را اعلام کردند. هنگامی که اتحاد برقرار بود، پیش از ۱۸۴۴، تقریباً همه بر دیدگاه درست «دائمی» متحد بودند؛ اما از ۱۸۴۴، در میان آشفتگی، دیدگاه‌های دیگری پذیرفته شد، و در پی آن تاریکی و confusion پدید آمد.»

«خداوند به من نشان داد که زمان از سال ۱۸۴۴ دیگر آزمونی نبوده است، و اینکه زمان هرگز دیگر آزمون نخواهد بود.»

«سپس توجهم به برخی جلب شد که در این خطای بزرگ به سر می‌برند، که مقدسین هنوز باید پیش از آمدن خداوند به اورشلیم قدیم بروند، و غیره. چنین دیدگاهی طوری است که ذهن و علاقه را از کار حاضر خدا، تحت پیام فرشته سوم، منحرف می‌سازد؛ زیرا اگر قرار باشد ما به اورشلیم برویم، آنگاه ذهن‌های ما طبعاً متوجه آنجا خواهد شد، و امکانات ما از دیگر کاربردها بازداشته خواهد شد تا مقدسین را به اورشلیم برسانیم. دیدم که علت آنکه ایشان واگذاشته شدند تا به این خطای بزرگ درافتند، این است که خطاهای خود را که در طی شماری از سال‌های گذشته در آن بوده‌اند، اعتراف نکرده و ترک نموده‌اند.» Review and Herald, November 1, 1850.

آیا آنان را می‌بینید؟ آیا می‌دانید درباره‌ی چه سخن می‌گویم؟

بسیار خوب. اگر به این پنج بند پایانی بپردازیم، خواهید دید که در اصل، برخی مطالب با آنچه در Writings «Writings» صفحه ۷۴، می‌یابید متفاوت است.

از میان حاضران: پس، شما می‌گویید اینهایی که در جعبه هستند، اصل‌ها هستند؟

این‌ها در داخل این کادر قرار دارند؛ این‌ها پنج پاراگراف پایانی این مقاله اصلی هستند، و این کادر پیرامون آن‌ها کشیده شده است. این پنج پاراگراف همان‌هایی هستند که در نهایت در کتاب Early Writings صفحه 74، آمده‌اند.

اما این چه زمانی چاپ شد، چه زمانی نوشته شد؟ نوامبر ۱۸۵۰.

پس، آن چیزهایی را که قرار است در این پنج بند تغییر یابند، به صورت درشت مشخص کرده‌ام. در این مورد دگرگونی‌ای روی خواهد داد؛ زیرا در آینده‌ای بسیار نزدیک، در سال ۱۸۵۱، کتاب A Sketch of the Christian Experience and Views of Ellen G. White به چاپ خواهد رسید و این بندها را برخوردارند داشت و در A Sketch of the Christian Experience and Views of Ellen G. White خواهند گنجانند. و از اینجا [مقاله‌ای در Review and Herald، نوامبر ۱۸۵۰] تا A Sketch of the Christian Experience and Views of Ellen G. White برخی تغییرات جزئی ویراستاری در این پنج بند صورت گرفت. و سپس از A Sketch of the Christian Experience and Views of Ellen G. White در سال ۱۸۵۱ تا Early Writings در سال ۱۸۸۲، تغییرات ویراستاری بیشتری انجام شد، و همان تغییرات ویراستاری است که صفحه ۷۴ از Early Writings را پیچیده و مغلق ساخته است.

پس، در این پنج بند که در دست‌نوشته اصلی در پایان آمده‌اند، در بند نخست، عبارت «23 سپتامبر، خداوند به من نشان داد . . .» قرار است تغییر داده شود.

در بندهای بعدی: «آنگاه دیدم . . .»، «آنگاه دیدم . . .»، «خداوند به من نشان داد . . .»؛ و «سپس توجهم به . . . جلب شد»؛ این عبارات اندکی تعدیل می‌شوند.

ده حقیقت اصلی که در سیزده بند بیان شده‌اند

اما آنچه می‌خواهم در این سیزده بند برگرفته از مقاله اصلی ببینید، این است که او ده نکته اساسی را نشان داده است.

و اکنون به یاد می‌آورم که چرا این بخش‌ها را با حروف درشت آورده‌ام. نه از آن رو که قرار است آنها تغییر کنند. بلکه چیزی را برای شما مورد تأکید قرار می‌دهم، اگر دقت کنید، که در این سیزده بند، این به او نشان داده شد . . . ، این به او نشان داده شد . . . ، این به او نشان داده شد . . . ، این به او نشان

داده شد. و هنگامی که چیزی به او نشان داده می‌شد، پس از آنکه آن را برای ما باز می‌گوید، سپس چیزی به او نشان داده می‌شود که لزوماً به آنچه همین اکنون به او نشان داده شده بود مربوط نیست: «این به من نشان داده شد...؛ این به من نشان داده شد...؛ این به من نشان داده شد...»

می‌توانید خودتان آن را بررسی کنید و شخصاً بخوانید، اما در این سیزده بند ده حقیقت اساسی به او نشان داده شد.

این است آنچه به او نشان داده شد. به او دربارهٔ محبت خدا، دربارهٔ هدایا، دربارهٔ دعا برای بیماران، دربارهٔ آیین عشای ربانی، دربارهٔ هفت بلای آخر در ارتباط با هزاره، دربارهٔ نور تازه، دربارهٔ گردآوری پس از 1844، دربارهٔ کار نشر، دربارهٔ نمودار 1843، دربارهٔ «مداوم»، دربارهٔ «زمان» به عنوان آزمون، و دربارهٔ زیارت‌ها به اورشلیم نشان داده شد. و اگر آن را با دقت بخوانید، این یک جریان پیوسته اندیشه نیست. این بسیار از این جنس است که «به من این نشان داده شد»، و او آنچه را به او نشان داده شد ثبت می‌کند؛ و چیزی به او نشان داده شد که لزوماً به آنچه پیش از آن آمده مرتبط نیست. باید این را ببینید؛ زیرا هنگامی که آنان شروع می‌کنند این بندها را به هم پیوستن، شروع می‌کنند این تصور را پدید آوردن که او چیزی را می‌گوید که در واقع هرگز نگفته است.

ریویو اند هرالد، ۱ نوامبر ۱۸۵۰

بسیار خوب. به نخستین بند از آن پنج بندی که از نوامبر ۱۸۵۰ با آن‌ها سروکار داریم توجه کنید.

«در ۲۳ سپتامبر، خداوند به من نشان داد که او برای بار دوم دست خود را دراز کرده است تا باقیمانده قوم خویش را باز آورد، و اینکه در این زمان جمع‌آوری، کوشش‌ها باید دوچندان شود. در زمان پراکندگی، اسرائیل مضروب و دریده شد؛ اما اکنون در زمان جمع‌آوری، خدا قوم خویش را شفا خواهد داد و زخم‌های ایشان را خواهد بست. در دوران پراکندگی، تلاش‌هایی که برای انتشار حقیقت به عمل می‌آمد، جز اثری اندک نداشت و اندک یا هیچ به انجام نمی‌رساند؛ اما در زمان جمع‌آوری، هنگامی که خدا دست خود را برای جمع کردن قوم خویش نهاده است، کوشش‌ها برای انتشار حقیقت، اثر مقصود خود را خواهد داشت. همه باید در این کار متحد و غیور باشند. دیدم که مایه شرمساری است اگر کسی برای اداره کردن ما اکنون در زمان جمع‌آوری، به زمان پراکندگی رجوع کند و از آن مثال بیاورد؛ زیرا اگر خدا اکنون بیش از آنچه در آن زمان برای ما کرد، برای ما نکند، اسرائیل هرگز جمع نخواهد شد. انتشار حقیقت در یک نشریه، همان قدر ضروری است که موعظه کردن آن.»—

آخرین جمله از آن بند می‌گوید: «همان قدر ضروری است که حقیقت در یک نشریه منتشر شود که موعظه گردد.» بسیار خوب. این فکر کنار گذاشته خواهد شد.

پاراگراف دوم از آن پنج پاراگرافی که در حال بررسی آن‌ها هستیم، در آنجا که می‌گوید: «خداوند به من نشان داد»، می‌بینید که آن را زیر خط کشیده‌ام.

«خداوند به من نشان داد که نمودار ۱۸۴۳ به دست او هدایت شده بود، و اینکه هیچ بخشی از آن نباید تغییر یابد؛ و اینکه اعداد همان‌گونه بودند که او می‌خواست. و اینکه دست او بر روی خطایی در برخی از اعداد قرار داشت و آن را پنهان می‌کرد، به‌گونه‌ای که هیچ‌کس نمی‌توانست آن را ببیند، تا زمانی که دست او برداشته شد.»

دلیل این که در این چهار بند در بالای صفحه چیزی را زیرخط کشیده‌ام، این است که هنگام تجدید چاپ آن در کتاب طرحی از تجربه مسیحی و دیدگاه‌های الن جی. وایت در سال ۱۸۵۱، تغییرات ویرایشی در آن‌ها اعمال خواهد شد.

بسیار خوب. «خداوند به من نشان داد» تغییر خواهد کرد؛ «به وسیله دست او» تغییر خواهد کرد؛ «که هیچ بخشی از آن نباید تغییر داده شود» تغییر خواهد کرد.

سپس در بند بعدی با حروف درشت [بند چهارم] در صفحه چنین آمده است،

—«خداوند به من نشان داد که از سال 1844، زمان دیگر آزمونی نبوده است، و اینکه زمان هرگز بار دیگر آزمونی نخواهد بود.»—

«خداوند به من نشان داد»، این قرار است تغییر یابد. آنچه ایشان در سال بعد در *A Sketch of the Christian Experience and Views of Ellen G. White* خواهند کرد، این است که آن بند یک جمله‌ای را برمی‌دارند و آن را با بند پیشین ترکیب می‌کنند. آنان آن را به یک بند تبدیل خواهند کرد.

اما نیز، اگر واژه‌ای یا واژه‌هایی به صورت حروف درشت آمده باشند، برخی تغییرات دیگر در حروف چینی نیز وجود خواهد داشت؛ و من نمونه‌ای از آنچه منظور دارم به شما ارائه خواهم کرد.

و در بند سوم چنین می‌گوید،

—«آنگاه در خصوص «مداوم» دیدم که واژه «قربانی» به حکمت انسان افزوده شده است و به متن تعلق ندارد؛ و اینکه خداوند درک درست آن را به کسانی عطا کرد که ندای ساعت دآوری را اعلام کردند. هنگامی که اتحاد برقرار بود، پیش از 1844، تقریباً همه بر دیدگاه درست «مداوم» متحد بودند؛ اما از 1844 به این سو، در این آشفتگی، دیدگاه‌های دیگری پذیرفته شده است، و تاریکی و سردرگمی در پی آمده است.»—

سپس در پاراگراف برجسته بعدی [پاراگراف چهارم] در صفحه آمده است،

«خداوند به من نشان داد که زمان از سال 1844 دیگر آزمونی نبوده است، و اینکه زمان هرگز دوباره آزمون نخواهد بود.»

«خداوند به من نشان داد»، این قرار است تغییر کند.

آن‌ها سال بعد، در کتاب *A Sketch of the Christian Experience and Views of Ellen G. White*، آن بند یک جمله‌ای را برخواهند داشت و آن را با بند پیشین ادغام خواهند کرد. آن را به یک بند تبدیل خواهند کرد.

و آنان عبارت «خداوند به من نشان داد» را به «همچنین به من نشان داده شد» تغییر خواهند داد. بسیار خوب؟ آنان آن دو بند را به یک بند تبدیل خواهند کرد، و در سال ۱۸۵۱ آن را به این صورت تغییر خواهند داد: «همچنین به من نشان داده شد.»

— «سپس توجه من به برخی جلب شد که در آن خطای عظیم به سر می‌برند که مقدسین باید پیش از آمدن خداوند هنوز به اورشلیم قدیم بروند، و غیره. چنین دیدگاهی طوری است که ذهن و علاقه را از کار حاضر خدا، تحت پیام فرشته سوم، منحرف می‌سازد؛ زیرا اگر بنا باشد ما به اورشلیم برویم، آنگاه ذهن‌های ما طبعاً بدانجا معطوف خواهد شد، و امکانات ما از دیگر مصارف بازداشته خواهد شد تا مقدسین را به اورشلیم برسانیم. دیدم که سبب واگذار شدن ایشان به افتادن در این خطای عظیم آن است که خطاهای خود را که در طی شماری از سال‌های گذشته در آنها بوده‌اند، اعتراف نکرده و ترک نموده‌اند.» *Review and Herald*، 1 نوامبر 1850.

اما، وقتی به «نوشته‌های آغازین» می‌رسید، آیا می‌دانید آن‌ها چه می‌کنند؟ عبارت «به من نیز نشان داده شد» را حذف می‌کنند؛ در حالی که در «نوشته‌های آغازین»، این یک بند قرار است بگوید:

«هنگامی که اتحاد پیش از ۱۸۴۴ وجود داشت، تقریباً همه بر دیدگاه درست «مستمر» متحد بودند؛ اما از ۱۸۴۴، در میان آشفتگی، دیدگاه‌های دیگری پذیرفته شده است، و تاریکی و سردرگمی در پی آمده است.» آن‌ها عبارت «به من نیز نشان داده شد» را حذف کردند، و جمله بعد این است: «زمان از ۱۸۴۴ به بعد آزمونی نبوده است.» ناگهان دیگر نمی‌دانید که این اندیشه درباره این که زمان از آزمون‌ها نبوده است، یکی از اموری است که به طور مشخص به او نشان داده شده بود. شما باور می‌کنید که این بخشی از نوری بود که او درباره «مستمر» داشت، در این که دیدگاه نادرست سردرگمی پدید می‌آورد.

آن اصل نیست. اصل را در اختیار دارید. آن را بررسی کنید.

گام بعدی (گام دوم) — ۱۸۵۱ طرحی از تجربه و دیدگاه مسیحی الن جی. وایت

سپس، در ذیل این، «White» «Sketch of the Christian Experience and View of Ellen G. White» را دارید که در سال ۱۸۵۱ به چاپ رسیده است؛ و نیز تحلیل‌های تفصیلی تغییراتی را که رخ داده‌اند در اختیار دارید، و در آنجا تغییری بسیار، بسیار مهم وجود دارد.

«۲۳ سپتامبر، خداوند به من نشان داد [پیش‌تر—«نشان داده بود»] که او بار دوم دست خود را دراز کرده است تا باقی‌مانده قوم خویش را باز آورد، و اینکه در این زمان جمع‌آوری باید کوشش‌ها دوچندان شود. در پراکندگی، اسرائیل مضروب و دریده شد؛ اما اکنون در زمان جمع‌آوری، خدا قوم خود را شفا خواهد داد و زخم‌های ایشان را خواهد بست. در پراکندگی، کوشش‌هایی که برای انتشار حقیقت به عمل می‌آمد، جز اثری اندک نداشت و جز اندکی یا هیچ، به انجام نمی‌رساند؛ اما در جمع‌آوری، هنگامی که خدا دست خود را برای گرد آوردن قوم خویش نهاده است، کوشش‌ها برای انتشار حقیقت اثر مقصود خود را خواهد داشت. همه باید در این کار متحد و غیور باشند. دیدم که نادرست است کسی برای نمونه‌هایی که اکنون در این جمع‌آوری باید راهنمای ما باشند، به پراکندگی ارجاع دهد؛ زیرا اگر خدا اکنون بیش از آنچه آن زمان برای ما کرد، برای ما نکند، اسرائیل هرگز جمع نخواهد شد. [حذف شده: «انتشار حقیقت در یک نشریه همان‌قدر ضروری است که موعظه شدن آن.»] [پاراگراف‌ها ادغام شدند] دیده‌ام [پیش‌تر—«خداوند به من نشان داد»] که نمودار ۱۸۴۳ به هدایت دست خداوند تهیه شده بود، [پیش‌تر—«به وسیله دست او»] و اینکه نباید تغییر یابد؛ [پیش‌تر—«هیچ بخشی از آن نباید تغییر یابد»] و اینکه اعداد همان‌گونه بودند که او می‌خواست. اینکه دست او بر آن بود، و اشتباهی را در برخی از اعداد پنهان داشت، تا هیچ‌کس نتواند آن را ببیند، تا زمانی که دست او برداشته شد.»

«آنگاه در خصوص «یومی» دیدم که واژه «قربانی» به وسیله حکمت انسان افزوده شده است و به متن تعلق ندارد؛ و اینکه خداوند برداشت درست آن را به کسانی عطا کرد که ندای ساعت داوری را اعلام کردند. هنگامی که اتحاد برقرار بود، پیش از ۱۸۴۴، تقریباً همگان بر برداشت درست «یومی» متحد بودند؛ اما از ۱۸۴۴ به این سو، در میان آشفتگی، دیدگاه‌های دیگری پذیرفته شده است، و تاریکی و سردرگمی در پی آمده است. [پاراگراف‌ها ادغام شده‌اند] همچنین دیده‌ام [سابقاً—«خداوند به من نشان داد»] که زمان از سال ۱۸۴۴ به این سو محک نبوده است، و دیگر هرگز زمان محک نخواهد بود.» [A Sketch of the Christian Experience and Views of Ellen G. White, ExV 61–62]

زمانی که با پیام فرشته سوم ارتباط ندارد

این وایت رؤیایی متفاوت از آن رؤیایی داشت که سرانجام در «نوشته‌های نخستین» درج شد. او چندین رؤیا داشت؛ اما رؤیایی داشت که در آن چیزی به او گفته شد؛ یک بند به او گفته شد، و او آن را نوشت.

«خداوند به من نشان داده است که پیام فرشته سوم باید برود و به فرزندان پراکنده خداوند اعلام شود، و اینکه نباید بر زمان آویخته گردد؛ زیرا زمان هرگز دیگر آزمونی نخواهد بود. دیدم که برخی از موعظه کردن زمان، هیجانی کاذب پیدا می‌کردند؛ [حال آنکه] پیام فرشته سوم از آنچه زمان بتواند باشد نیرومندتر بود. دیدم که این پیام می‌تواند بر بنیاد خود بایستد، و برای تقویت شدن به زمان نیازی ندارد، و با قدرتی عظیم پیش خواهد رفت و کار خود را انجام خواهد داد، و در عدالت به اختصار به انجام خواهد رسید.» A Sketch of the Christian Experience and Views of Ellen G. White, ExV.

48

او در آنجا درباره چه سخن می‌گوید؟ این که ما هرگز نباید پیام فرشته سوم را بار دیگر با زمان پیوند دهیم، درست است؟

آمین؟ با من هستید؟

این را کجا می‌یابید؟ در کجا قرار دارد؟

از سوی حضار: (هیچ پاسخی نبود).

از میان حضار: طرحی از تجربه‌ها و دیدگاه‌های مسیحی.

طرحی از تجربه و دیدگاه‌های مسیحی ال ن جی. وایت، صفحه ۴۸، صفحه ۴۸.

بسیار خوب. آن عبارتی را که درباره‌اش بحث می‌کنیم و از Review and Herald، نوامبر ۱۸۵۰ برگرفته شده است، در کجا می‌یابیم؛ این عبارت در کتاب A Sketch of the Christian Experience and Views of Ellen G. White در کجا قرار دارد؟ خب، اگر در یادداشت‌های خود به عقب برگردید، خواهید دید که این عبارت در A Sketch of the Christian Experience and Views of Ellen G. White، صفحه ۶۱ و صفحه ۶۲، قرار دارد.

شما رؤیایی را در کتاب *Sketch of the Christian Experience and Views of Ellen G. White* در ۴۸ صفحه ثبت شده است؛ سپس رؤیایی را دارید که سرانجام در *Writings* در صفحات ۶۱ و ۶۲، درج خواهد شد. این دو با ۱۳ یا ۱۴ صفحه از یکدیگر جدا شده‌اند، درست است؟

و هنگامی که نوبت به «نوشته‌های نخستین» برسد، چه خواهند کرد؟ آنان این بند را از صفحه ۴۸ برخوردار داشتند و آن را درست بلافاصله پس از گفته او که «زمان دیگر آزمونی نیست» درج خواهند کرد. آنان دو رؤیا را با یکدیگر درهم خواهند آمیخت.

آیا مقصود مرا دنبال می‌کنید؟

مردی در میان حضار: بله.

آیا مقصود مرا دنبال می‌کنید؟

فرد مورد خطاب در میان حضار: (تأیید).

بسیار خوب، زیرا شما کسی هستید که من در موردتان تأیید کمتری مشاهده می‌کنم.

آخرین گام (گام سوم)—نوشته‌های اولیه ۱۸۸۲ shown to this time, which was shown in the figure by the last three steps—the first, second, and third angels' messages. Woe to him who shall move a block or stir a pin of these messages. The true understanding of

these messages is of vital importance. The destiny of souls hangs upon the manner in which they are received. I was again brought down through these messages, and saw how dearly the people of God had purchased their experience. It had been obtained through much suffering and severe conflict. God had led them along step by step, until He had placed them upon a solid, immovable platform. I saw individuals approach the platform and examine the foundation. Some with rejoicing immediately stepped upon it. Others commenced to find fault with the foundation. They wished improvements made, and then the platform would be more perfect, and the people much happier. Some stepped off the platform to examine it, and declared it to be laid wrong. But I saw that nearly all stood firm upon the platform, and exhorted those who had stepped off to cease their complaints; for God was the Master Builder, and they were fighting against Him. They recounted the wonderful work of God, which had led them to the firm platform, and in union raised their eyes to heaven and with a loud voice glorified God. This affected some of those who had complained and left the platform, and they with humble look again stepped upon it. که در آن تمثیل به وسیله سه گام آخر—پیام‌های فرشته اول، دوم، و سوم—نشان داده شده بود، پیش آمدیم. وای بر کسی که بخواهد سنگی را از این پیام‌ها جابه‌جا کند یا میخی را به حرکت درآورد. فهم درست این پیام‌ها از اهمیتی حیاتی برخوردار است. سرنوشت جان‌ها به چگونگی پذیرفته شدن آن‌ها وابسته است. بار دیگر از میان این پیام‌ها عبور داده شدم، و دیدم که قوم خدا تجربه خود را به چه بهای گرانی به دست آورده بودند. این تجربه از خلال رنج بسیار و کشمکش سخت حاصل شده بود. خدا آنان را گام به گام هدایت کرده بود، تا آن‌که ایشان را بر سکوی استوار و تزلزل‌ناپذیر قرار داده بود. دیدم افرادی به آن سکو نزدیک شدند و بنیاد آن را بررسی کردند. بعضی با شادی بی‌درنگ بر آن گام نهادند. برخی دیگر آغاز به عیب‌جویی از بنیاد کردند. آنان خواهان آن بودند که اصلاحاتی صورت گیرد، و آن‌گاه سکو کامل‌تر شود و مردم بسی خوشحال‌تر گردند. بعضی از سکو پایین آمدند تا آن را بررسی کنند، و اعلام داشتند که به‌درستی بنا نشده است. اما دیدم که تقریباً همه بر آن سکو استوار ایستاده بودند، و آنان را که از سکو پایین آمده بودند ترغیب می‌کردند که از شکایات خود دست بردارند؛ زیرا خدا معمار اعظم بود و آنان در حال نبرد با او بودند. ایشان کار شگفت‌انگیز خدا را که آنان را به آن سکو استوار رسانده بود بازگو کردند، و در یگانگی، چشمان خود را به سوی آسمان برافراشته، با آوازی بلند خدا را تمجید نمودند. این امر بر برخی از آنان که شکایت کرده و سکو را ترک گفته بودند اثر گذاشت، و ایشان نیز با سیمایی فروتن بار دیگر بر آن گام نهادند.

بسیار خوب. اکنون به صفحه ۶ یادداشت‌های شما بازگشته‌ام؛ و اکنون بار دیگر «نوشته‌های نخستین» را در اختیار دارید.

«۲۳ سپتامبر، . . . دیدم که نمودار ۱۸۴۳ به هدایت دست خداوند ترتیب یافته بود، و این‌که نباید در آن تغییری داده شود؛ و این‌که اعداد همان‌گونه بودند که او می‌خواست؛ و این‌که دست او بر آن بود و اشتباهی را در برخی از اعداد پنهان ساخته بود، به‌گونه‌ای که هیچ‌کس نمی‌توانست آن را ببیند، تا زمانی که دست او برداشته شد.»

«آنگاه دیدم در رابطه با «دائمی» (8:12) (8:12) که واژه «قربانی» به حکمت انسان افزوده شده است و به متن تعلق ندارد، و خداوند دیدگاه درست آن را به کسانی عطا کرد که ندای ساعت دآوری را اعلام کردند. هنگامی که اتحاد برقرار بود، پیش از 1844، تقریباً همه بر دیدگاه درست «دائمی» متحد بودند؛ اما در آشفتگی پس از 1844، دیدگاه‌های دیگری پذیرفته شده است، و تاریکی و آشفتگی در پی آمده است. زمان از سال 1844 دیگر محک نبوده است، و هرگز نیز

دوباره محک نخواهد بود.»

«خداوند به من نشان داده است که پیام فرشته سوم باید پیش برود و به فرزندان پراکنده خداوند اعلام شود، اما نباید بر زمان آویخته گردد. دیدم که برخی از موعظه کردن زمان به هیجانی کاذب دچار می‌شوند؛ اما پیام فرشته سوم از آن نیرومندتر است که زمان بتواند به آن نیرو بخشد. دیدم که این پیام می‌تواند بر بنیاد خود خویش استوار بایستد و نیازی ندارد که زمان آن را تقویت کند؛ و اینکه با قدرتی عظیم پیش خواهد رفت و کار خود را انجام خواهد داد، و در عدالت به اختصار به انجام خواهد رسید.»

«سپس توجهم به برخی جلب شد که در خطای عظیم این باور بودند که رفتن به اورشلیم قدیم وظیفه ایشان است. . . .» Early Writings, 74-76.

و دلیل اینکه این بخش با حروف درشت آمده است، این است که این همان بندی است که در آن گفته می‌شود: «... هنگامی که اتحاد وجود داشت، پیش از 1844، تقریباً همه بر دیدگاه درست «روزانه» متحد بودند؛ اما در آشفتگی پس از 1844، دیدگاه‌های دیگری پذیرفته شد، و تاریکی و سردرگمی در پی آمد. زمان از 1844 به این سو محک نبوده است، و هرگز نیز دیگر محک نخواهد بود.» لازم است به یاد داشته باشید که او در اصل، در نخستین گزارش خود از این رؤیا، گفته بود: «به من نشان داده شد که زمان از 1844 به این سو محک نبوده است»، و این در بندی دیگر بود. او دقت کرده بود که میان آنچه درباره «روزانه» به او نشان داده شده بود و آنچه درباره محک بودن زمان به او نشان داده شده بود، تمایزی وجود داشته باشد؛ و اینکه بند بعدی، که درباره نبود هیچ زمان مرتبطی با پیام فرشته سوم سخن می‌گوید، در رؤیای اصلی نبود. این مطلب در صفحه 48 کتاب Life Sketches بود، نه در صفحات 61 و 62.

اما هنگامی که به *Writings* *Writings* در سال 1882 می‌رسید، آن‌ها آن‌ها را با هم گرد آوردند؛ و از این رو، وقتی به دهه 1930 می‌رسید و در ادونتیسیم به درون تاریکی عمیق فرو می‌روید، و ویلی وایت می‌گوید که وقتی «یومی» را مطالعه می‌کنید، باید آن را در بستر زمان مطالعه کنید—«متأسفم، ویلی، مسئولیت تو این بود که کسی باشی که گزارش تاریخی دقیق روح نبوت را ارائه می‌کرد. تو می‌بایست آن کسی می‌بودی که از روح نبوت دفاع می‌کرد. و در عرضه تو از *Writings* *Writings* صفحه 75، منابع اصلی را نادیده گرفتی، و آن منابع اصلی می‌گویند که هنگامی که استدلال را مطرح کردی که یومی باید در *74* *74*، *Writings* در بستر زمان در نظر گرفته شود، این کاملاً نادرست است.»—این نادرست است! این ادعا را نمی‌توان با سابقه موجود در روح نبوت تأیید کرد. آن را نمی‌توان با تاریخ آن دوره زمانی تأیید کرد.

بسیار خوب. نکته اول: خواهر وایت در *نوشته‌های آغازین*، ص. ۷۴، می‌گوید که دیدگاه درستی درباره «قربانی دائمی» وجود دارد. استدلال اصلی‌ای که بعدها در تاریخ تحمیل شد این است که هنگامی که آن بخش را در *نوشته‌های آغازین*، ص. ۷۴، مطالعه می‌کنید، باید آن را در چارچوب تعیین وقت قرار دهید. این استدلال باطل است؛ معتبر نیست!

پس، اکنون فقط با این موضع روبه‌رو هستیم که درباره «قربانی دائمی» یک دیدگاه صحیح وجود دارد. بسیار خوب؟ اما، ما می‌خواهیم یک نکته دیگر را نیز از این بند برگیریم.

می‌گوید: «۲۳ سپتامبر، خداوند به من نشان داد. . . .» «۲۳ سپتامبر، چه زمانی؟ ۱۸۵۰:» «۲۳ سپتامبر ۱۸۵۰، خداوند به من نشان داد.»

او چه چیزی به او نشان داد؟

خُب یکی از چیزهایی که او به وی نشان داد این بود که از سال ۱۸۴۴ به این سو، دیدگاه‌های دیگری درباره «قربانی دائمی» پذیرفته شده‌اند.

«۲۳ سپتامبر ۱۸۵۰، خداوند به من نشان داد . . . هنگامی که اتحاد برقرار بود، پیش از ۱۸۴۴، تقریباً همه در فهم درست «قربانی دائمی» متحد بودند؛ اما از ۱۸۴۴ به این سو، در میان سردرگمی، دیدگاه‌های دیگری پذیرفته شده است، و تاریکی و آشفتگی در پی آن آمده است. ریویو اند هرالد، نوامبر ۱۸۵۰.»

مارس ۱۸۵۰ «قربانی دائمی» همان قُدس زمینی است

پس، در پایین صفحه ۶، پاراگرافی دارید که از Review and Herald مورخ مارس ۱۸۵۰ برگرفته شده است، و مقاله‌ای از دیوید آرنولد است.

«او [دانیال] همان قدرت ستمگر را نیز می‌بیند — که در برابر رئیس رؤسا برمی‌خیزد؛» و پدین‌سان به مشروعیت همه قربانی‌های دائمی که در سینا برقرار شده بودند تا هر روزه تا آمدن ذریت به‌جا آورده شوند، پایان می‌دهد. در اینجا مسیح، حقیقت اصلی، یا قربانی عظیم ضدنمونه‌ای، به دست سربازان رومی کشته شد. بنابراین به‌وسیله روم — «قربانی دائمی برداشته شد،» و جایگاه مقدس او به دست تیتوس، سردار رومی، هنگامی که شهر اورشلیم و هیکل خدا را که دربرگیرنده «مقدس» — بود ویران کرد، فرو افکنده شد. در اینجا تحقق اعلام نبوی مسیح آغاز شد: «و به دم شمشیر خواهند افتاد و در میان جمیع امت‌ها به اسیری برده خواهند شد، و اورشلیم پایمال امت‌ها خواهد شد، تا اوقات امت‌ها به کمال رسد.» لوقا ۲۱:۲۴. دیوید آرنولد، Review and Herald مارس ۱۸۵۰، جلد ۱، شماره ۸.

در این مقاله، دیوید آرنولد تعلیم می‌دهد که «قربانی دائمی» در کتاب دانیال نمایانگر قُدس یهودی در اورشلیم است که در سال ۷۰ میلادی به‌وسیله روم بت‌پرست برچیده شد.

سپتامبر ۱۸۵۰ «دائمی» خدمت قدسی مسیح است

سپس در سپتامبر ۱۸۵۰، در همان سال — و در ضمن، ویراستار Review and Herald در سال ۱۸۵۰ چه کسی است؟ نام او جیمز وایت است.

پس جیمز وایت، در سپتامبر ۱۸۵۰، مقاله‌ای از کرازیر منتشر می‌کند که تعلیم می‌دهد «قربانی دائمی» نمایانگر خدمت مسیح در قُدس است.

اکنون، جیمز وایت آن را به‌طور مستقیم تعلیم نمی‌دهد، اما مردم از آن استنباط می‌کنند و می‌گویند که او همین را تعلیم می‌دهد. و چرا من این را می‌گویم؟ آن را به این سبب می‌گویم: در سپتامبر ۱۸۵۰، خواهر وایت می‌گوید که از سال ۱۸۴۴ به این سو، دیدگاه‌های دیگری درباره «دائمی» در تاریکی پذیرفته شده‌اند و در پی آن سردرگمی پدید آمده است.

این دو دیدگاه [آرنولد و کروزیه] همان دیدگاه پیشگامان نیست که «مستمر» را بت‌پرستی می‌داند. و در صفحه ۷ آن دو بند از مقاله کراسیر را دارید، جایی که او استنباط می‌کند که «قربانی دائمی» خدمت مسیح در قُدس است.

«و مکان قُدس او سرنگون گردید؛» دانیال ۱:۱۸. این سرنگون ساختن در ایام و به‌واسطه قدرت روم واقع شد؛ از این رو، قُدس این آیه نه زمین بود و نه فلسطین، زیرا اولی در هبوط، بیش از ۴۰۰ سال پیش از این واقعه، سرنگون شده بود، و دومی در اسارت، بیش از ۷۰۰ سال پیش از رویداد مذکور در این عبارت؛ و هیچ‌یک نیز به‌وسیله عامل رومی سرنگون نشده بود.

«مقدسی که به زیر افکنده شد، مقدس اوست که روم خویشتن را بر ضد او بزرگ ساخت؛ یعنی رئیس لشکر، عیسی مسیح؛ و پولس تعلیم می‌دهد که مقدس او در آسمان است. باز، دانیال 11:30-31: «زیرا کشتی‌های کتیم بر او خواهند آمد؛ بنابراین، اندوهگین شده، باز خواهد گشت و بر ضد عهد مقدس (مسیحیت) خشم خواهد گرفت (عصا برای تأدیب)؛ آری، چنین خواهد کرد؛ و حتی بازگشته، با آنان که عهد مقدس را ترک می‌کنند (کاهنان و اسقفان) همدستی و تفاهم خواهد داشت. و بازوان (مدنی و دینی) از جانب او برپا خواهند ایستاد، و ایشان (روم و آنان که عهد مقدس را ترک می‌کنند) مقدس قوت را آلوده خواهند ساخت.» این چه چیزی بود که روم و رسولان مسیحیت باید مشترکاً آن را آلوده می‌ساختند؟ این اتحاد بر ضد «عهد مقدس» شکل گرفت، و آنچه ایشان آلوده ساختند، مقدس آن عهد بود؛ و آنان همان‌گونه می‌توانستند آن را آلوده کنند که نام خدا را آلوده می‌کردند؛ ارمیا 34:16؛ حزقیال 20؛ ملاکی 1:7. این همان بود که نام او را بی‌حرمت یا کفرآمیز می‌ساخت. در این معنا، این وحش «سیاسی - مذهبی» مقدس را آلوده ساخت (مکاشفه 6:13)، و آن را از جایگاهش در آسمان به زیر افکند (مزمور 102:19؛ ارمیا 17:12؛ عبرانیان 2:8-1)، آنگاه که روم را شهر مقدس خواندند (مکاشفه 2:21)، و پاپ را در آنجا با القابی چون «خداوند خدای پاپ»، «پدر مقدس»، «رئیس کلیسا»، و غیره، بر مسند نشاندند؛ و او در آنجا، در «معبد خدا» جعلی، مدعی است آنچه را عیسی در حقیقت در مقدس خویش انجام می‌دهد، به‌جا می‌آورد؛ 2 تسالونیکیان 2:1-8. مقدس پایمال شده است (دانیال 8:13)، همان‌گونه که پسر خدا پایمال شده است. (عبرانیان 10:29). او. آر. ال. کروزیه، «مقدس»، Review and Herald، سپتامبر 1850.

منطق جیمز وایت

اگر جیمز وایت بهتر می‌دانست، چرا این مقاله را چاپ کرد؟ دلیل آن «منطق جیمز وایت» در یادداشت‌های شماست.

نخستین چیزی که پس از ناامیدی به چاپ رسید، «Flock» «Word to the Little Flock» نام دارد، و سه نفری که در آن نشریه نویسنده بودند، جیمز و این وایت و جوزف بیتس بودند. نخستین چیزی که پس از ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ به وسیله کسانی که در آن مسیر پیش می‌رفتند به چاپ رسید، همین مقاله بود؛ و در این مقاله، خواهر وایت دیدگاه کرازیه را تأیید می‌کند، نه دیدگاه او درباره «Daily»، بلکه دیدگاه او را درباره انتقال مسیح از مکان مقدس به قدس‌الاقداس.

توجه کنید، این سخن خواهر وایت است. به همین سبب بود که جیمز وایت حاضر می‌شد مقاله کروزیه را به چاپ برساند؛ چنین می‌گوید،

«من معتقدم که مقدس، که در پایان ۲۳۰۰ روز باید تطهیر شود، همان هیکل اورشلیم جدید است که مسیح خادم آن است.»—این از الن وایت است—«خداوند بیش از یک سال پیش، در رؤیا به من نشان داد که برادر کروزیه درباره تطهیر مقدس و غیره، نور حقیقی را داشت؛ و اینکه اراده او این بود که برادر ک. آن دیدگاهی را که در Day-Star, Extra, February 7, 1846 به ما عرضه کرده بود، به نگارش درآورد. من از سوی خداوند کاملاً مجاز می‌دانم که آن شماره Extra را به هر قدیسی توصیه کنم.»

«دعا می‌کنم که این سطور برای شما و همه فرزندان عزیز که ممکن است آن‌ها را بخوانند، مایه برکت باشد.» A Word to the Little Flock، 12 مه 1847.

پس، مردم حتی تا به امروز—برخی از مورخان معاصر در ادونتیسزم—می‌گویند: «به آنجا نگاه کنید. الن وایت تأیید کامل و فراگیر خود را بر مقاله کراوزر ابراز می‌کند؛ و بنابراین، آنچه کراوزر درباره «قربانی دائم» گفته است، یعنی این که آن خدمت مسیح در قدس است، باید درست باشد.» و هنگامی که چنین می‌گویند، تاریخ را به نادرستی بازنمایی می‌کنند؛ زیرا مقاله کراوزر هشت بخش داشت و

ادونتیست‌ها از همان آغاز دریافته بودند که چهار بخش از آن ظلمت کامل بود، و آن بخش‌ها هرگز، هرگز، هرگز در ادونتیسم بازچاپ نشده‌اند.

برای نمونه، یکی از دیدگاه‌های او در آن مقاله این بود که هنگامی که عیسی بازمی‌گردد، قرار است هزار سال صلح برقرار شود. ادونتیست‌ها به آن باور ندارند و هرگز هم نداشته‌اند. آن برداشت، برداشتی است که ویلیام میلر آن را رد کرد، و همین امر در واقع ویلیام میلر را در مسیر درست فهم حقیقت قرار می‌دهد. آن تعلیم یکی از تعالیمی است که مستقیماً در تقابل با فهم میلری قرار دارد.

پس، هنگامی که کراسیر این مقاله هشت‌بخشی را منتشر می‌کند، آنان از همان ابتدا می‌دانند که چهار بخش از این بخش‌ها قابل تجدید چاپ نیست.

اما جیمز وایت آن بخشی را چاپ می‌کند که در آن کراسیر استنباط می‌کند که «قربانی دائمی» همان خدمت مسیح در قدس است؛ اما او فقط همان چهار بخش را دوباره چاپ خواهد کرد. او چهار بخش دیگر را دوباره چاپ نخواهد کرد. اما برای آن که جیمز وایت آن چهار بخش کراسیر را تجدید چاپ کند، ناگزیر است آن را در دو شماره به چاپ برساند. او می‌بایست آن را در سپتامبر ۱۸۵۰ دو بار چاپ می‌کرد.

در شماره سپتامبر ۱۸۵۰ Review and Herald فضای کافی وجود نداشت؛ از این رو او در سپتامبر ۱۸۵۰ دو شماره از Review and Herald منتشر کرد تا بتواند تمام مقاله کروزیه را درباره انتقال مسیح از مکان مقدس به مکان اقدس به چاپ برساند.

اکنون از گفته جرارد دامستیگت متوجه خواهید شد که او این ارزیابی تاریخی را ارائه می‌کند که ادونتیست‌ها همواره می‌دانستند بخش‌هایی از مقالات کروزیه نادرست بوده و قابل تجدید چاپ نبوده‌اند.

«او [لین هارمون] گفت: — خداوند بیش از یک سال پیش، در رؤیا به من نشان داد که برادر کرازیر درباره تطهیر قدس، و غیره، نور راستین را داشت؛ و این که اراده او چنین بود که برادر ک. دیدگاهی را که در 7، Day Star Extra فوریه 1846، به ما ارائه کرد، به نگارش درآورد. من از جانب خداوند کاملاً اختیار دارم که آن Extra را به هر قدیسی توصیه کنم» (نامه. E. G. White to Curtis, Word to the Little Flock, 12 ادونتیست‌های روز هفتم معمولاً این عبارت را چنین تفسیر کرده‌اند که ارائه‌های کرازیر خالی از اشتباه نبود، اما استدلال‌های عمده نمونه‌شناختی او درست بود. تجدیدچاپ‌های آن مقاله، بخش‌هایی را که احساس می‌کردند نادقیق است، حذف کردند. P. Gerard Damsteegt, Foundations of the Seventh-day Adventist Message and Mission, 125

هرگز نتوانست سند کامل خود را بازچاپ کند

اکنون، در صفحه بعد، دلیلیو. ای. اسپایسر را دارید که درباره همین امر شهادت می‌دهد: آنان همواره می‌دانستند که در مقالات کراسیر خطا وجود دارد، و هرگز آن چهار بخش را تجدید چاپ نکردند.

با تأسف باید گفت که کروزیر جوان فقط برای مدتی بسیار کوتاه در نور حقیقت سبت گام برداشت. او بعدها تعلیم قدس را که خود در استوار ساختن آن سهمی داشت، انکار کرد. برادران پیشگام ما شرح او را درباره قدس چندین بار در نشریات نخستین خود تجدید چاپ کردند، اما هرگز نتوانستند سند کامل او را بازچاپ کنند. زیرا او در آن، به شرح قدس، برخی اندیشه‌ها درباره عصر آینده افزوده بود: یک هزاره زمانی، همراه با عصری پرچال بر این زمین در هنگام آمدن ثانوی. این مطالب را برادران ما همواره حذف می‌کردند. این تعالیم مربوط به عصر آینده در آن روزگار همه‌جا رواج داشت. این عقیده هرگز با پیام مشخص ظهور سازگار نبود؛ و بی‌گمان همین مایه‌خمیر خطا به دور شدن مردان جوان‌تر

از حقایق سبت و قدس کمک کرد. او به زودی به مخالفتی تلخ با جنبش آغازین ما روی آورد.» W. A. Spicer, Review and Herald, December 14, 1939

نکته این است که امروزه کسانی هستند که تأیید خواهر وایت بر مقاله کرازیر در A Word to the Little Flock را دستاویز قرار می‌دهند؛ افرادی مانند هایدی هایکس، همان هایدی هایکس با کتاب ابلهانه‌اش درباره این که «قربانی دائمی» خدمت مسیح در قدس است. این یکی از استدلال‌های اوست.

کسانی که چنین می‌کنند، حقایق تاریخی را نادیده می‌گیرند. آنان هرگز نمی‌توانستند همه مقالات کروزیه را تجدید چاپ کنند. و اصرار بر این که تأیید ال وایت در A Word to the Little Flock تأییدی مطلق و همه‌جانبه بر موضع کروزیه است، به منزله اصرار بر این است که ادونتیست‌ها معتقدند قرار است هزار سال صلح برقرار شود. این استدلالی ابلهانه است.

این تحریفی از تاریخ است، و این کار برای فریب دادن مردم و پدید آوردن سردرگمی و تاریکی انجام می‌شود.

پس، شما دو مورخ دارید، اسپایسر که در گذشته است و دامستیگت که هنوز زنده است؛ اما من به شما تضمین می‌دهم که نه اسپایسر و نه دامستیگت، هیچ‌یک از آن دو، با آنچه من ارائه می‌کنم موافقت نخواهند کرد. بسیار خوب، موافقت نخواهند کرد. پس، شما دو مورخ معارض دارید که با آنچه من به شما می‌گویم هم‌عقیده‌اند. به هیچ‌وجه هیچ توجیهی وجود ندارد برای اینکه تأیید ال وایت نسبت به مقاله کروزیر چنین معنا شود که همه‌چیز آن کامل بوده است.

ادونت ریویو—جلد ۱، آبرن، نیویورک، شماره ۳

ادونت ریویو—جلد ۱، آبرن، نیویورک، شماره ۴

ادونت ریویو—جلد ۱، آبرن، نیویورک، شماره ویژه

هنگامی که جیمز وایت در سپتامبر ۱۸۵۰ چاپ مقاله کراسیر را در The Review and Herald آغاز کرد، آن، جلد ۱، شماره ۳ بود.

اما او نتوانست همه آن را در جلد ۱، شماره ۳ بگنجانند؛ از این رو، مقاله را در جلد ۱ از The Review and Herald شماره ۴، به پایان رساند. و این کار را چه زمانی انجام داد؟ در سپتامبر ۱۸۵۰.

خب، در سپتامبر ۱۸۵۰ چه رخ داد؟ خواهر وایت رؤیایی داشت که می‌گوید: «۲۳ سپتامبر ۱۸۵۰ خداوند به من نشان داد . . . هنگامی که اتحاد برقرار بود، پیش از ۱۸۴۴، تقریباً همه بر فهم درست «—مداوم؛» متحد بودند؛ اما از سال ۱۸۴۴، در میان آشفتگی، دیدگاه‌های دیگری پذیرفته شده است، و تاریکی و سردرگمی در پی آن آمده است. The Review and Herald, November 1850.»

شوهر او که بود؟ او سردبیر نشریه The Review and Herald بود.

پس، او چه کرد هنگامی که همسرش گفت: «جیمز، می‌دانی که خداوند همین الان چه چیزی به من گفت؟ به من گفته شد که ما نباید دیدگاه‌هایی را درباره «دائمی» مطرح کنیم که با فهم پیشگامان، مبنی بر اینکه «دائمی» عبارت است از بت‌پرستی، در تضاد است، زیرا این کار تاریکی و سردرگمی به همراه می‌آورد.»

پس جیمز وایت چه کرد؟ او در سپتامبر ۱۸۵۰ شماره دیگری از Review and Herald را چاپ کرد؛ سه شماره در یک ماه. این شماره «جلد ۱، ویرایش ویژه» نامیده می‌شود.

و او چه کرد؟ مقالهٔ کروزیبر را دوباره چاپ کرد و آنچه را کروزیبر دربارهٔ «قربانی دائمی» گفته بود، حذف نمود!

برادران و خواهران، این دلیلی تاریخی است بر این که جیمز و الن وایت دریافتند که دیدگاه کروزیبر دربارهٔ «قربانی دائمی» نادرست بود و این که تاریکی و سردرگمی به بار آورد.

و دیدگاه کروزیبر دربارهٔ «قربانی دائمی» چه بود؟ این بود که آن، خدمت مسیح در قدس است.

پس، در 74، Early Writings، هنگامی که او می‌گوید: «در 23 سپتامبر، خداوند به من نشان داد که میلی‌ها درک درست از "Daily" را داشتند»، شواهد تاریخی این است که میلی‌ها چنین می‌فهمیدند—

اکنون، برادران و خواهران، برادران و خواهران، این حقیقت را از نظر دور مدارید: این چیست: سپتامبر ۱۸۵۰، به خواهر وایت نشان داده می‌شود که از سال ۱۸۴۴ دیدگاه‌های دیگری دربارهٔ «قربانی دائمی» پذیرفته شده بود؛ مه ۱۸۵۰، آرنولد «قربانی دائمی» را به منزلهٔ قدس یهودی مطرح می‌کند؛ سپتامبر ۱۸۵۰، بخش ۱ از ۲ مقالهٔ کروسیبر منتشر می‌شود، شامل ارائهٔ او از «قربانی دائمی» به عنوان خدمت مسیح در قدس؛ سپتامبر ۱۸۵۰، بخش ۲ از ۲ مقالهٔ کروسیبر منتشر می‌شود؛ سپتامبر ۱۸۵۰، مقالهٔ کروسیبر تجدید چاپ می‌شود، اما دیدگاه او دربارهٔ «قربانی دائمی» حذف شده است؟ چه چیزی در حال وقوع است؟

می‌بینیم که در همان سالی که این نمودار 1850 تهیه شد، و این نمودار دربارهٔ «دائمی» چه می‌گوید؟ «سلطنت بت‌پرستی یا آنچه از «دائمی» گرفته شد. دانیال 11:31، 508.»

الن جی. وایت می‌دانست موضع کسانی که دربارهٔ «هشدار ساعت دآوری» در خصوص «همیشگی» چه بود. هنگامی که او می‌گوید آنان دیدگاه درست را داشتند، می‌دانست که دیدگاه درست این بود که آن نمایانگر برچیده شدن سلطهٔ بت‌پرستی بود؛ «همیشگی» نمایندهٔ بت‌پرستی بود.

و در این سال، ۱۸۵۰، گزارش تاریخی ثابت می‌کند که او و شوهرش این تعلیم را رد کردند که «قربانی دائمی» نمایانگر خدمت مسیح در قدس آسمانی است؛ تعلیمی که مؤسسهٔ پژوهش‌های کتاب مقدسی کلیسای ادونتیست‌های روز هفتم از آن حمایت می‌کند. این همان تعلیمی است که خدمات خودحمایت‌گر، مانند Heartland و Steps to Life، از آن پشتیبانی می‌کنند. این تعلیمی است که تاریکی و سردرگمی به بار می‌آورد.

اکنون، این نکته را دربارهٔ نمودار 1850 ملاحظه کنید. این مربوط به نوامبر 1850 است. این همان ماهی است که او آن رؤیا را می‌بیند و ثبت می‌کند؛ رؤیایی که سرانجام در 1851 دچار تحول می‌شود، و سپس در 1882 در کتاب «Writing» Writing جای می‌گیرد؛ در همین ماه، در همین ماه، در نوامبر 1850، می‌گوید،

«دوشنبه به دورچستر، جایی که برادر عزیزمان نیکولز و خانواده‌اش در آنجا زندگی می‌کنند، بازگشتیم.»—

در همین جا [اشاره به نمودار ۱۸۵۰، گوشهٔ بالای سمت راست]، «منتشر شده به وسیلهٔ Otis Nichols.»
Dorchester, Massachusetts بسیار خوب؟ او دربارهٔ این سخن می‌گوید، درست است؟ آیا آن را می‌بینید، این نمودار؟

«آنجا در شب، خدا رؤیایی بسیار جالب به من عطا کرد که بخش اعظم آن را در این نشریه خواهید دید. خدا ضرورت انتشار یک نمودار را به من نشان داد. دیدم که این کار لازم است و اینکه حقیقتی که بر

لوح‌ها به روشنی بیان شود، تأثیر بسیار خواهد گذاشت و سبب خواهد شد جان‌ها به معرفت حقیقت برسند.» Manuscript Releases, number 15, 210 November, 1850.

او در خانه نیکولز در دورچستر رؤیایی داشت—همه آن بر این چارت است—که می‌گفت: «تو باید چارتی بسازی.»

و او درباره آن نمودار چه می‌گوید؟ آن را چگونه توصیف می‌کند؟

به حقوق ۲ بروید: «نیاز انتشار جدولی را دیدم»، و این چه می‌کرد؟ لازم بود، «تا حقیقت بر روی جداول به وضوح بیان شود.» حقوق ۲، آیه ۲، می‌گوید: «و خداوند مرا پاسخ داد و گفت: رؤیا را بنویس و آن را بر روی جداول واضح ساز، . . .» او می‌گوید که این جدول سال 1850 اوتیس نیکولز، که در دورچستر ماساچوست چاپ شد، تحقق حقوق است؛ درست همان‌گونه که در The Great Controversy می‌گوید جدول 1843 تحقق حقوق است.

بسیار خوب، آیا این را می‌بینید؟ آیا می‌بینید که او این رؤیا را چه زمانی دریافت کرد؟ درست در همان زمانی که این امور در جریان بود: «۲۳ سپتامبر، خداوند به من نشان داد . . . که تعلیم "مستمر" به‌عنوان خدمت مسیح در قدس، تاریکی و سردرگمی به بار می‌آورد»، و شوهرش بی‌درنگ آن مقاله را دوباره چاپ کرد و آن دو بند را حذف نمود. آن هرگز بار دیگر در ادونتیسیم تجدید چاپ نشد تا سال ۱۹۳۱ که ویلی وایت آن را بازچاپ کرد؛ و هنگامی که چنین کرد، در همان رساله‌ای که چاپ نمود، شهادتی کاذب وجود داشت. این را می‌توان اثبات کرد.

اکنون می‌خواهم در اینجا مطلبی را برای شما بخوانم، نقل‌قولی طولانی‌تر، درباره همین دوره زمانی. این از ۲۷ نوامبر ۱۸۵۰ است.

مدتی است که در نوشتن به شما قصور کرده‌ام. اکنون دلایل خود را بیان خواهم کرد. نخست، پس از آنکه نامه مهربانانه و دل‌پذیر خواهر آرابلا را دریافت کردم، تا چند هفته هیچ فرصتی برای نوشتن نداشتم؛ وگرنه مطابق درخواست او، آن را در ظرف دو هفته پاسخ داده بودم. نامه را بسیار پسندیدم. همه ما به نامه علاقه‌مند شدیم و امیدواریم تأخیر من مانع از آن نشود که شما نیز به محض خواندن این نامه، هرچه زودتر به آن پاسخ دهید؛ و من نیز بار دیگر این اندازه درنگ نخواهم کرد.

سلامتی جیمز و من اکنون بسیار خوب است. خانه ما در پاریس، نزد برادر اندروز، و در چند قدمی اداره پست و دفتر چاپ است. ما اندک زمانی در اینجا خواهیم ماند. این خانواده بسیار مهربان است، هرچند بسیار فقیر. هرچه در اینجا دارند، تا آنجا که در توانشان است، بی‌چشمداشت در اختیار می‌گذارند. ما درست نمی‌دانیم که در مدتی که اینجا هستیم، موجب هیچ هزینه‌ای برای آنان باشیم. بسیار مشتاقم که همه شما و خواهر عزیز، خواهر گورهام، را ببینم.

«کنفرانس ما در تاپشام، محفلی بس پرارج و عمیقاً جالب بود. بیست‌وهشت نفر حضور داشتند؛ همه در جلسه مشارکت کردند.»

یکشنبه قدرت خدا همچون باد شدید و شتابان بر ما فرود آمد. همه بر پای‌های خود برخاستند و با آوازی بلند خدا را ستایش کردند؛ این همانند هنگامی بود که بنیاد خانه خدا نهاده شد. صدای گریه از صدای فریاد شادی بازشناخته نمی‌شد. زمانی پرفیروزی بود؛ همه تقویت و تازه‌قوت یافتند. من هرگز پیش از آن چنین زمان پر قدرتی را شاهد نبوده‌ام.

«کنفرانس بعدی ما در فیرهیون بود. برادر بیتس و همسرش حضور داشتند. جلسه‌ای بسیار نیکو بود. در بازگشت ما به منزل برادر نیکولز، خداوند رؤیایی به من عطا کرد و به من نشان داد که حقیقت باید بر لوح‌ها به روشنی نگاشته شود، و این امر سبب خواهد شد که بسیاری به واسطه پیام‌های سه فرشته

برای حقیقت تصمیم بگیرند، در حالی که دو پیام نخست بر لوح‌ها به روشنی بیان شده باشد.»—
این درست همین‌جا پایین است، [با اشاره به گوشهٔ پایین چپ جدول ۱۸۵۰]. بسیار خوب؟ آنچه او دربارهٔ اش سخن می‌گوید، بر روی این جدول است.

«همچنین دیدم که انتشار این نشریه به همان اندازه ضروری بود که رفتن رسولان؛ زیرا رسولان نیاز دارند نشریه‌ای با خود ببرند که مشتمل بر حقیقت حاضر باشد تا آن را به دست کسانی بسپارند که می‌شنوند، و آنگاه حقیقت از ذهن محو نخواهد شد، و نیز اینکه آن نشریه به جاهایی خواهد رفت که رسولان نمی‌توانند بروند. چیزهای دیگری نیز دیدم که در این نشریه ظاهر خواهد شد.»

«همگی شما چگونه با یکدیگر کنار می‌آیید؟ آیا همگی شما در پی حیات جاودانی هستید؟ بسیار، بسیار مشتاق دیدار شما هستم و گمان می‌کنم که به زودی چنین خواهد شد. اکنون زمان آمادگی است و امید دارم که همه ما کار خود را برای ابدیت به‌راستی استوار سازیم. زمان بسیار کوتاه می‌نماید، و آنچه می‌کنیم باید به‌شتاب انجام دهیم.»

«۲۰ نوامبر، یک هفته پیش، برادر هنری نیکولز و اینجانب به تاپشم رفتیم. روز پنج‌شنبه [۲۱ نوامبر]، تازه از سر میز ناهار برخاسته بودیم که یکی از فرزندان برادر فوی داخل شد و گفت که مادرشان بی‌هوش است. با شتاب از رودخانه گذشتیم و یک مایل راه پیمودیم و به آنجا رسیدیم و خواهر عزیزمان، خواهر فوی، را در حال جان دادن یافتیم. اندوه من بسیار عظیم بود، زیرا دریافتم که او مرا نمی‌شناسد. او تا میان ساعت سه و چهار در رنجی شدید به سر برد و سپس واپسین نفس خود را کشید. او شوهری و سه فرزند را بر جای نهاده است تا بر فقدان او سوگواری کنند.»

«صبح جمعه [۲۲ نوامبر]، برادر هنری به پاریس آمد تا جیمز ریش او را بتراشد تا در مراسم خاک‌سپاری شرکت کند. ما زمانی بسیار solemn و پرمعنا داشتیم. خداوند ما را ترک نکرد، بلکه روح خود را بر ما مستقر ساخت. بی‌تردید، روزهای آخر خواهر فوی روحانی‌ترین و بهترین روزهای او بود. برادر فوی این را برای تسلی خود دارد که او همچون یک مسیحی درگذشت. او به‌خوبی تاب می‌آورد. خدا به او فیض می‌بخشد تا این مصیبت را تحمل کند. آه، چه نیکوست که انسان در خدا امیدی داشته باشد که در همه صحنه‌های آزمایش و مصیبت نگاه‌دارنده باشد. خدا را برای امیدی، امیدی نیکو، سپاس. شما، هر یک از شما، برای امیدتان چه می‌دادید؟»

«ایمان را محکم نگاه دارید. در خدا نیرومند باشید و بر بازوی جاودانی او تکیه کنید. آن هرگز شما را فرو نخواهد گذاشت، بلکه در زیر هر مصیبتی شما را برخواهد داشت. امیدوارم که همه شما در حقیقت، هرچه بیشتر نیرومندتر شوید. سستی نکنید، بلکه راه خود را به سوی ملکوت پیش برید.»—
بسیار خوب. این است آنچه می‌خواهم ببینید.

«یک هفته پیش، در سبت گذشته، جلسه‌ای بسیار جالب داشتیم. برادر هیویت از ید ریور در آنجا حضور داشت. او با پیامی آمده بود بدین مضمون که هلاکت شریران و خواب مردگان، مکروهاتی در چارچوب در بسته بود که زنی به نام ایزابل، نبیه، آن را وارد کرده بود؛ و او معتقد بود که آن زن، ایزابل، من هستم.»—

بسیار خوب؟ برادر هیویت می‌گوید که الن وایت ایزابل است و او سه خطا را وارد کرده است.

«ما برخی از خطاهای گذشته او را به وی گوشزد کردیم؛ این که ۱۳۳۵ روز به پایان رسیده بود، و نیز خطاهای فراوان دیگرش را. اما این امر تأثیر بسیار اندکی داشت. تاریکی او بر آن جلسه محسوس بود و جلسه به درازا کشید.»

اکنون می‌خواهم این را ببینید. دربارهٔ این بند سخنی دارم که می‌خواهم، اگر بتوانید، آن را دنبال کنید.

اگر تا به حال با کسانی در ادونتیسسم روبه‌رو شده‌اید که نبوت‌های زمانی را در پایان جهان دوباره اعمال می‌کنند، آنان فقط سه نقل‌قول دارند که از آن‌ها استفاده می‌کنند—البته از نقل‌قول‌های بسیاری استفاده می‌کنند، اما سه نقل‌قول اصلی دارند که به آن‌ها استناد می‌کنند. این یکی از آن‌هاست؛ زیرا به آنجا می‌روند و می‌گویند: «ما برخی از خطاهای گذشتهٔ او را به او گفتیم»، و ادعا خواهند کرد که وقتی او می‌گوید «۱۳۳۵ روز به پایان رسیده بود»، آن نیز یکی از خطاهای او بوده است. آیا می‌بینید که چگونه می‌توان آن دستور زبان را تا اندازه‌ای کمی پیچ‌وتاب داد: «ما برخی از خطاهای گذشتهٔ او را به او گفتیم؟ همچنین به او گفتیم که ۱۳۳۵ روز به پایان رسیده بود»؛ اما وقت‌تعیین‌کنندگان می‌گویند ما برخی از خطاهای او را در گذشته به او گفتیم، و یکی از آن خطاها این بود که تو تعلیم می‌دهی ۱۳۳۵ روز به پایان رسیده است، و این یک خطاست. پس، می‌توان آن را به هر دو صورت پیچ‌وتاب داد.

نخستین بار که با یوجین پرویت رویارویی رو در رو داشتم، در اوکلاهما بود، و او استدلال می‌کرد که تاریخ میلریتی در پایان جهان تکرار نمی‌شود، و من چند نقل‌قول از روح نبوت به او ارائه کردم.

و او می‌گوید: «جف، تو می‌دانی که الن وایت نویسنده‌ای بی‌دقت بود.»

و گفتم: «منظورت چیست؟»

و او به این نقل‌قول استناد کرد. او می‌گوید که این نقل‌قول ثابت می‌کند که او نویسنده‌ای بی‌دقت است؛ زیرا او می‌داند که من می‌دانم که وقت‌تعیین‌کنندگان، اگر بخواهند، می‌توانند این نقل‌قول را تحریف کنند.

اکنون، این واقعیت که جایی مانند واشیتا نفوذی دارد که به دانشجویان خود تعلیم می‌دهد الن وایت نویسنده‌ای سهل‌انگار است، یک مسئله است؛ اما آیا او در اینجا نویسنده‌ای سهل‌انگار است؟

—«احساس کردم که باید چند کلمه‌ای بگویم. به نام عیسی برخاستم، و در حدود پنج دقیقه جلسه دگرگون شد. همه در همان لحظه آن را احساس کردند. سیمای همه روشن شد. حضور خدا آن مکان را پر ساخت. برادر هیویت بر زانو افتاد و شروع به گریستن و دعا کردن نمود. در رؤیا فرو برده شدم و چیزهای بسیاری دیدم که نمی‌توانم بنویسم. این امر تأثیر عظیمی بر برادر هیویت گذاشت. او اعتراف کرد که این از جانب خدا بود و تا به خاک فروتن شد. از آن جلسه تاکنون پیوسته مشغول نوشتن بوده است، و اکنون نیز از همان میز می‌نویسد و از همه خطاهایی که ترویج کرده بود اعلام برائت می‌کند. من بر این باورم که خدا او را بالا می‌آورد، و اگر خدا از طریق او عمل کند، او برای انجام نیکی شایسته است.»

«محبت بسیار به خواهر عزیز، گورهام. به او بگویند که قوی باشد. خدا با اوست و او را ترک نخواهد کرد. محبت بسیار به همه شما. امید دارم که کودکان خواب‌آلود نشوند، بلکه به حقیقت علاقه‌مند باشند و با جدیت بکوشند تا دعوت و برگزیدگی خود را استوار سازند. بنویسید، حتماً بنویسید، و مانند آنچه من کرده‌ام عمل نکنید. شما را دوست دارم، همه شما را. بنویسید.» Manuscript Releases، جلد 16، 206-209. نوشته‌شده از پاریس، مین، 27 نوامبر 1850.

ای برادران و خواهران، زمینهٔ تاریخی این چیست؛ او این را کجا می‌نویسد؟ او این را در سال ۱۸۵۰، در خانه برادر نیکولز می‌نویسد.

در این بازهٔ زمانی، خداوند چه می‌کند؟ او نشان می‌دهد که پیشگامان دیدگاه درست را دربارهٔ «قربانی دائمی» دارند، و او با آن موضوع سروکار دارد. او می‌گوید که خدمت مسیح در قدس، دیدگاه

نادرست درباره «قربانی دائمی» است.

در این تاریخ، همین تاریخ—نه فقط همین تاریخ و نه صرفاً همان سال، بلکه همان ماه آن سال—او رؤیایا دریافت می‌کند و این حقیقت را درباره موضع پیشگامان در خصوص «مستمر» روشن می‌سازد، و می‌گوید کسانی که ندای ساعت دآوری را اعلام کردند، دیدگاه درست را درباره «مستمر» داشتند؛ و در همان بند می‌گوید: «دیدم که نمودار ۱۸۴۳ به هدایت دست خداوند ترسیم شده بود و نباید تغییر داده شود، و کسانی که ندای ساعت دآوری را اعلام کردند، دیدگاه درست را درباره «مستمر» داشتند.»

و این جدول ۱۸۴۳ درباره «قربانی دائمی» چه می‌گوید؟ خوب، می‌گوید که آن در سال ۵۰۸ میلادی برداشته شد؛ و ۱۳۳۵ سال بعد، شما را به ۱۸۴۳ می‌رساند، و اینکه ۱۳۳۵ در گذشته قرار دارد.

آیا می‌توانید تصور کنید که او، در همان ماه، در همان سال، به برادر هیوت از دد ریور بگوید که این امر هنوز در آینده است؟

بسیار خوب، این وقت تعیین‌کنندگان، این وقت تعیین‌کنندگان، و این اشخاصی که معتقدند خواهر وایت نویسنده‌ای بی‌دقت است. تاریخ این را تأیید نمی‌کند.

پس می‌خواهم شما ببینید که الن وایت، در ارتباط با «قربانی دائمی»، حتی ۱۳۳۵ را نیز درک می‌کرد.

الن جی. وایت صرفاً مهر تأیید خود را بر این که «قربانی دائمی» همان بت‌پرستی است ننهاد؛ او دریافت که این امر آغازگر نبوت ۱۳۳۵ ساله بود که در سال ۱۸۴۳ پایان یافت، و او در ملأ عام از این موضع در برابر برادر هیوت از دد ریور دفاع کرد. آیا این را می‌بینید؟

و در همان ماه، در حالی که او می‌گوید خدمت مسیح در قدس به عنوان «قربانی دائمی» فقط تاریکی و سردرگمی به بار می‌آورد، شوهرش نیز در پاسخ به آن رؤیا، آن تعلیم را از *Review and Herald* حذف می‌کند.

در اینجا در یادداشت‌های شما، آنجا که نوشته است «نمودار 1850»، درست همین‌جا این‌گونه آمده است [اشاره به ستون سوم از سمت چپ در نمودار 1850، متنی که پس از عیسی بر صلیب در سال 31 میلادی آمده است]. خواستم بتوانید آن را در یادداشت‌های خود داشته باشید.

دور — دانیال ۱۱:۳۱ ۵۰۸

و سپس بر روی نمودار ۱۸۴۳، در اینجا [اشاره به ستون میانی، در زیر عیسی بر صلیب در سال ۳۱ میلادی]:

برداشته شدن قربانی دائمی. دانیال ۱۱:۱۲، ۱۲

بسیار خوب، این‌ها این دو نمودار هستند.

خواهر وایت درک می‌کرد که این مردان دیدگاه درست را داشتند، و درک می‌کرد که این امر نبوت ۱۳۳۵ ساله را آغاز کرد که در ۱۸۴۳ پایان یافت؛ و نیز درک می‌کرد که این بیانگر آن است که سلطه بت‌پرستانه در ۵۰۸ برچیده شد.

ذیل این دو ارجاع به نمودارها، شما نقل‌قول دیگری در بازه زمانی برادر نیکولز دارید، و او مردم را به سبب ساختن نمودارهای دیگر توبیخ می‌کند، زیرا آثار هنری آنها شیطانی است؛ حال آنکه، او می‌گوید که آثار هنری بر این دو نمودار آسمانی است. او می‌گوید،

«دیدم کار تهیه نمودارها یکسره نادرست بود. این کار از برادر رودس سرچشمه گرفت و برادر کیس آن را دنبال کرد. وجوهی صرف ساختن نمودارها و پدید آوردن تصاویر زمخت و نفرت‌انگیز برای نمایش فرشتگان و عیسای جلیل شده است. دیدم که چنین چیزهایی نزد خدا ناپسند است. دیدم که خدا در انتشار نمودار به وسیله برادر نیکولز بود.»—

چه کسی در انتشار این نمودار ۱۸۵۰ نقش داشت؟ خدا!

«من دیدم که» —چه بود؟— «پیشگویی‌ای درباره این نمودار در کتاب مقدس وجود داشت، و اگر این نمودار برای قوم خدا در نظر گرفته شده است، اگر آن [برای] یکی کافی است، برای دیگری نیز هست، و اگر یکی نیاز داشت که نموداری تازه در مقیاسی بزرگ‌تر ترسیم شود، همه نیز به همان اندازه به آن نیاز دارند.»

«دیدم که در برادر کیس احساسی ناآرام، مضطرب، ناراضی و ناسپاس وجود داشت که خواهان نموداری دیگر بود. دیدم که این نمودارهای نقاشی‌شده اثری بد بر جماعت گذاشته بود. این امر سبب شده بود که در آن جلسه روحی سبک‌سرانه، پوچ و تمسخرآمیز حاکم باشد.»—

اکنون، این همان چیزی است که می‌خواهم آن را به دقت ببینید.

«دیدم که نمودارهایی که خدا فرمان داده بود، حتی بدون توضیح نیز تأثیری مطلوب بر ذهن می‌گذارند.»—

«دیدم که آن نمودارها»، به صورت جمع، «به فرمان خدا مرتب شده بودند» کدام نمودارها، به صورت جمع، به فرمان خدا مرتب شده بودند؟ این دو نمودار [نمودارهای 1843 و 1850] به فرمان خدا مرتب شده بودند.

این دو نمودار، تحقیقی از حقوق ۲ هستند.

«در تصویرسازی فرشتگان بر روی نمودارها، چیزی سبکبار، دل‌انگیز، و آسمانی وجود دارد. ذهن تقریباً به‌گونه‌ای نامحسوس به سوی خدا و آسمان هدایت می‌شود. اما نمودارهای دیگری که تهیه شده‌اند، ذهن را منزجر می‌سازند و سبب می‌شوند که ذهن بیش از آسمان بر زمین متمرکز گردد. تصاویری که فرشتگان را نشان می‌دهند، بیشتر به دیوان می‌مانند تا به موجودات آسمانی. دیدم که آن نمودارها روزها و هفته‌ها فکر برادر کیس را به خود مشغول ساخته بودند، در حالی که او می‌بایست از خدا حکمت آسمانی می‌جست و در فیض‌های روح و معرفت حقیقت رشد می‌کرد.»

دیدم که اگر امکاناتی که در تهیه و انتشار نمودارها هدر رفته بود، صرف روشن ساختن حقیقت در برابر برادران از طریق انتشار رساله‌ها و امثال آن می‌شد، خیر بسیار به بار می‌آورد و جان‌ها را نجات می‌داد. دیدم که کار نمودارسازی همچون تب گسترش یافته است. Manuscript Releases, number 13, 359; 1853

۱۲۹۰ و ۱۳۳۵ روز

مقاله زیر را از نشریه Review and Herald، مورخ ۲۸ ژانویه ۱۸۵۸، در اختیار دارم. دلیل اینکه آن را در یادداشت‌های شما آورده‌ام این است که می‌توانید ببینید در سال ۱۸۵۸ آنان هنوز تعلیم می‌دادند که «قربانی دائمی» همان بت‌پرستی است. شما آن را در مرجع خود دارید؛ هشت سال پس از ۱۸۵۰ هنوز چنین درک می‌کردند که «قربانی دائمی» بت‌پرستی است.

«دوره نبوتی مهم دیگری که آموزه ظهور بر آن مبتنی است، ۱۳۳۵ روز دانیال ۱۲ است، که ۱۲۹۰ روز به‌گونه‌ای چنان نزدیک با آن پیوسته است. این دو دوره بدین‌سان به ما معرفی می‌شوند:»

«و از زمانی که قربانی دائمی برداشته شود و رجاست ویرانگر برپا گردد، هزار و دویست و نود روز خواهد بود. خوشا به حال آن که انتظار کشد و به هزار و سیصد و سی و پنج روز برسد. اما تو، راه خود را تا پایان برو؛ زیرا که آرام خواهی گرفت و در پایان ایام، در قرعه خویش خواهی ایستاد.»
دانیال ۱۲:۱۱-۱۳.

«فوراً این پرسش‌ها پدید می‌آیند: آیا می‌توانیم تشخیص دهیم آن رویدادها چه هستند که این دوره‌ها باید از آنها تاریخ‌گذاری شوند؟ و اگر چنین است، آیا می‌توانیم بگوییم چه زمانی واقع شده‌اند؟ نخست این را بررسی می‌کنیم: «دائمی» (قربانی) و «مکروه ویرانگر» چیست؟ ملاحظه خواهد شد که واژه «قربانی» به خط ایتالیک آمده است؛ و این نشان می‌دهد که واژه‌ای افزوده شده است. همین امر در دیگر موارد وقوع آن در کتاب دانیال نیز دیده خواهد شد، یعنی در باب 11:31 و 8:11-13. اکنون مختصراً به این باب اخیر رجوع کنیم. در آیه 13 ملاحظه خواهد شد که دو ویرانی در برابر نظر قرار داده شده‌اند: «دائمی» (ویرانی)، و «تعدی ویرانگر». این حقیقت به وسیله جوزایا لیچ چنان روشن بیان شده است که بهتر از آن نمی‌توانیم کرد جز اینکه سخن او را نقل کنیم:*

«قربانی روزانه قرائت کنونی متن است؛ اما هیچ چیزی از جنس قربانی در متن اصلی یافت نمی‌شود. این امر از همگان مورد اذعان است. این افزوده یا برداشتی است که مترجمان بر آن نهاده‌اند. قرائت درست چنین است: «روزانه و تعدی ویرانگر»؛ «روزانه» و «تعدی» به وسیله «و» به یکدیگر پیوسته‌اند: ویرانی روزانه و تعدی ویرانگر. اینها دو قدرت ویرانگرند که می‌بایست مقدس و لشکر را ویران سازند.»

از این امر آشکار است که «مستمر» نمی‌تواند هیچ اشاره‌ای به عبادت یهودی داشته باشد، عبادتی که بر پایه دیدگاه قدیمی‌تر و رایج‌تر بر آن حمل شده است؛ و این مطلب از این ملاحظه نیز روشن‌تر می‌گردد که اگر این دوره‌ها، خواه به طور لفظی و خواه به طور نمادین، از هر زمان برداشته شدن این عبادت تاریخ‌گذاری شوند، ما را به هیچ رویداد درخور ذکری رهنمون نمی‌سازند.

«پس قربانی دائمی و مکروه ویرانگر، دو قدرت ویران‌کننده‌اند که قرار بود کلیسا را تحت ستم قرار دهند: آیا می‌توانیم تعیین کنیم که این قدرت‌ها چه هستند؟ برای آنکه در این نکته به همان نتیجه‌ای برسیم که ویلیام میلر بدان رسیده است، کافی است فقط شیوه استدلال او را بپذیریم. او می‌گوید:

«به خواندن ادامه دادم، و هیچ مورد دیگری نیافتم که در آن [لفظ «دائمی»] جز در دانیال یافت شده باشد. سپس [به یاری یک فرهنگ تطبیقی] آن واژگانی را که در پیوند با آن آمده بود برگزفتم: «برداشتن»؛ «او دائمی را برخواهد داشت»؛ «از زمانی که دائمی برداشته شود»؛ و غیره. به خواندن ادامه دادم و با خود می‌اندیشیدم که شاید هیچ نوری بر این متن نیابم. سرانجام به 2 Thessalonians 2:7, 8 رسیدم: «زیرا سر بی‌دینی هم‌اکنون نیز عمل می‌کند؛ فقط آن که اکنون مانع است، مانع خواهد بود تا زمانی که از میان برداشته شود، و آنگاه آن شریر آشکار خواهد شد.» و چون به آن متن رسیدم، آه، حقیقت چه روشن و پرچالال ظاهر شد! اینجاست! آن همان «دائمی» است! خوب، اکنون، مقصود پولس از «آن که اکنون مانع است» یا بازمی‌دارد چیست؟ از «مرد گناه» و «شریر»، پاپ‌گرایی مراد است. بسیار خوب، پس آن چیست که مانع می‌شود پاپ‌گرایی آشکار گردد؟ چرا، آن بت‌پرستی است. پس، «دائمی» باید به معنی بت‌پرستی باشد.» +

از دانیال ۸ می‌بینیم که این شاخ کوچک است، که جانشین بز، یا امپراتوری یونان، شد، و «قربانی دائمی» را برمی‌دارد؛ و آن تنها قدرتی است که پس از تقسیم پادشاهی اسکندر تا زمانی که مقدس در پایان ۲۳۰۰ روز تطهیر گردد، در معرض نظر آورده شده است. ما پیش‌تر نشان داده‌ایم که این شاخ کوچک، در جایگاه درست خود، روم است که به‌عنوان یک واحد در نظر گرفته شده و با پادشاهی چهارم در دیگر رؤیاهای دانیال مطابقت دارد. اکنون این حقیقتی است که در قدرت روم

تغییری از بت‌پرستی به پاپیت روی داد. بت‌پرستی، از روزگار پادشاهان آشور تا زمان دگرگون شدنش به پاپیت، همان «دائمی» بود، یا چنان‌که پروفیسور وایتینگ ترجمه می‌کند، «ویرانی مستمر»، که به واسطه آن شیطان در برابر امر یهوه ایستادگی کرده بود. این نظام در کاهنان، مذبح‌ها و قربانی‌های خود، به صورت لاوی عبادت یهوه شباهت داشت؛ اما هنگامی که صورت لاوی عبادت جای خود را به صورت مسیحی عبادت داد، شیطان نیز، برای آن‌که بتواند با موفقیت در برابر این کار مقاومت کند، ناگزیر بود صورت مخالفت خود را نیز تغییر دهد؛ از این رو، معابد، مذبح‌ها و تندیس‌های بت‌پرستی در کفرگویی‌های پاپیت تعمید داده شدند.

«اما در نبوت گفته شده است که «دائمی»، یعنی بت‌پرستی، دارای مقدسی است، و جایگاه مقدس آن باید سرنگون شود. اینکه مقدس غالباً با بت‌پرستی و کفر امت‌ها، به‌عنوان جایگاه اخلاص و عبادت آن، مرتبط است، از آیات زیر آشکار می‌شود: اشعیا 16:12؛ عاموس 7:9، 13، حاشیه. حزقیال 28:18. در خصوص مقدس «دائمی» در دانیال 8، مطلب زیر را از آپولوس هیل* نقل می‌کنیم:»

«از «مقدس» بت‌پرستی چه می‌توان مراد کرد؟ بت‌پرستی، و هر گونه خطا، همان‌گونه که حقیقت، دارای مقدس‌های خود هستند. اینها معابد یا پناهگاه‌هایی‌اند که به خدمت آنها تقدیس شده‌اند. پس می‌توان فرض کرد که در اینجا از معبدی خاص و نامدار از بت‌پرستی سخن رفته است. از میان معابد بسیار ممتاز آن، کدامیک می‌تواند باشد؟ یکی از باشکوه‌ترین نمونه‌های معماری کلاسیک، پانتئون نامیده می‌شود. نام آن به معنای «معبد یا پناهگاه همه خدایان» است. محل آن در روم است. + بت‌های ملت‌هایی که رومیان مغلوب ساخته بودند، با حرمت در طاقچه یا بخشی از این معبد نهاده می‌شد، و در بسیاری از موارد خود به موضوع پرستش رومیان نیز بدل می‌گشت. آیا می‌توانستیم معبدی از بت‌پرستی بیابیم که به گونه‌ای رساتر «مقدس او» باشد؟»

اکنون که روشن شد «قربانی دائمی» همان بت‌پرستی است، و «تعدی ویرانگر»، یا «مکروه ویران‌ساز»، همان پاپیت است، و اینکه پرستشگاه خاص بت‌پرستی پانتئون بود، و «جای» استقرار آن روم بود، اکنون بیشتر بررسی می‌کنیم.

«۱. آیا بت‌پرستی به وسیله قدرت مدنی روم «برداشته شد»؟ گمان می‌کنیم بیان زیر از واقعیتی مهم و شناخته‌شده در تاریخ کلیسا و جهان، پاسخ این نبوت را می‌دهد. این بیان به قسطنطین، نخستین امپراتور مسیحی، اشاره دارد و می‌گوید:»

«—نخستین اقدام او در امر حکومت، صدور فرمانی در سراسر امپراتوری بود که رعایای خود را به پذیرفتن مسیحیت فرامی‌خواند.» ++

«۲. آیا روم، شهر یا مکان مقدس او، (پانتئون)، به اقتدار دولت سرنگون شد؟ نقل قول زیر پاسخ می‌دهد:»

«—مرگ آخرین رقیب کنستانتین، صلح امپراتوری را مَهر کرده بود. روم بار دیگر ملکه بلامنازع ملت‌ها بود. اما در همان ساعت اعتلا و شکوه، او تا لبه پرتگاهی برافراشته شده بود. گام بعدی او می‌بایست رو به پایین و جبران‌ناپذیر باشد. انتقال حکومت به قسطنطنیه هنوز مورخ را دچار حیرت می‌کند. این اقدامی بود که آشکارا با سراسر سیر تعصبات کهن و شرافتمندانه ذهن رومی در تعارض مستقیم قرار داشت. این کار، ساخته یک آسیایی عیاش، دلبسته کامجویی‌های آداب و اقلیم‌های شرقی، نبود؛ بلکه کار فاتحی آهنین بود که در غرب زاده شده بود و همچون همه رومیان، آداب مشرقیان را به دیده تحقیر می‌نگریست؛ کار سیاستمداری تیزبین بود، با این همه، به آشکارترین وجه، خلاف مصلحت سیاسی بود. با وجود این، کنستانتین روم، آن دژ عظیم و تختگاه قیصران، را رها کرد و به گوشه‌ای گمنام از تراکیا روی آورد، و باقی زندگی نیرومند و جاه‌طلبانه خود را در رنج مضاعف برکشیدن یک

مستعمره به پایتخت امپراتوری‌اش، و فروکاستن آن پایتخت به افتخارات سست و توان تحقیرشده یک مستعمره، صرف کرد.*

«این گزارش از قلم مورخ، چنان روشن است که به هیچ تفسیری نیاز ندارد. نبوت می‌گوید: «جایگاه مقدس او به زیر افکنده شد»؛ و پس از بیان حقایق همچون آنچه در بالا آمد، حتی سخت‌گیرترین اشخاص در تفسیر نبوت نیز باید از انطباق آن قانع شوند.»

«و از زمانی که قربانی دائمی برداشته شود و مکروه ویرانگر برپا گردد، هزار و دویست و نود روز خواهد بود. خوشا به حال آن که انتظار کشد و به هزار و سیصد و سی و پنج روز برسد.» با توجه به حقایق که در برابر ماست—این که «دائمی» همان بت‌پرستی است، این که «مکروه ویرانگر» همان پاپیت است، این که در قدرت روم تغییری از اولی به دومی پدید آمد، و این امر به اقتدار دولت صورت گرفت—تنها لازم است بیشتر بررسی کنیم که این امر چه زمانی به گونه‌ای واقع شد که نبوت را تحقق بخشد؛ زیرا اگر بتوانیم این را معین سازیم، نقطه آغازی را در اختیار خواهیم داشت که ادوار نبوی مذکور در متن پیش روی ما باید از آن تاریخ‌گذاری شوند. بنابراین،

۳. واقعه‌ای که در نبوت به آن اشاره شده، چه زمانی رخ داد؟ باید توجه داشت که پرسش این نیست که مقدسین چه زمانی به دست پاپیت سپرده شدند، بلکه این است که دگرگونی دین از بت‌پرستی به پاپیت در چه زمانی تا بدان حد تحقق یافت که دومی را به دین رسمی ملی بدل ساخت و آن را در وضعیتی قرار داد که بتواند مسیر خود را آغاز کند. این نیز، مانند همه انقلاب‌های بزرگ دیگر، کار یک لحظه نبود. آثار آغازین آن بسیار پیش‌تر آشکار شده بود. پولس گفت که حتی در روزگار او نیز سر بی‌دینی، انسان‌گناه، «مکروه ویرانگر»، از پیش در کار بود. و در پرتو این آیه است که باید سخنان خداوند ما را در متی ۲۴:۱۵ درباره مکروه ویرانی دریابیم، جایی که او آشکارا به دانیال ۹:۲۷ اشاره می‌کند. زیرا هرچند در سال ۷۰ میلادی، هنگامی که اورشلیم به دست رومیان ویران شد، بت‌پرستی هنوز جای خود را به پاپیت نداده بود، با این همه درمی‌یابیم که آن قدرتی که در آن زمان پدیدار شد، هرچند تا اندازه‌ای در نام و صورت دگرگون شده بود، همان قدرتی بود که می‌بایست، به‌عنوان مکروه ویرانی، مقدسین را فرسوده سازد و کلیسای حضرت اعلی را ویران کند.»

تا زمان ایمان آوردن کلوویس، پادشاه فرانسه، که در سال ۴۹۶ روی داد، فرانسویان و دیگر ملت‌های روم غربی مشرک بودند؛ اما پس از آن واقعه، کوشش‌ها برای گردانیدن بت‌پرستان به مسیح با کامیابی بسیار همراه شد. گفته می‌شود که ایمان آوردن کلوویس منشأ این رسم شد که پادشاه فرانسه را با القاب «اعلی‌حضرت بسیار مسیحی» و «نخست‌زاده کلیسا» خطاب کنند. میان آن زمان و سال ۵۰۸ میلادی، به‌واسطه «اتحادها»، «تسلیم‌نامه‌ها» و فتوحات، «آربوریچی»، «پادگان‌های رومی در غرب»، برتانی، بورگوندی‌ها و ویزیگوت‌ها به اطاعت درآورده شدند. ++

«بت‌پرستی در امپراتوری روم غربی، هرچند بی‌تردید پیشرفت ایمان مسیحی را، به‌ویژه در آن ملت‌هایی که، همچون در مورد انگلستان، از یورش‌های قبایل بربر که همچنان بت‌پرست باقی مانده بودند، در رنج بودند، به تأخیر می‌انداخت، از این پس، اگرچه میل آن را می‌داشت، دیگر آن قدرت را نداشت که ایمان کاتولیکی را سرکوب کند یا از تعدیات پاپ روم جلوگیری نماید.»

«از آن زمان، مکروه پاپی، تا آنجا که به بت‌پرستی مربوط می‌شد، پیروزمند بود. کشمکش‌های آینده آن با دیگر فرقه‌های مسیحی بود که همواره همچون بدعت‌گذاران با آنان رفتار می‌شد؛ و با شاهزادگانی که همیشه همچون یاغیان یا پاره‌کنندگان بدن مسیح با آنان رفتار می‌گردید. قدرت‌های برجسته اروپا دلبستگی خود به بت‌پرستی را واگذاشتند، فقط برای آنکه مکروهات آن را در صورتی دیگر تداوم بخشند؛ زیرا بت‌پرستی فقط کافی بود تعمید یابد تا در معنای کاتولیکی، مسیحی شود؛ و هنگامی که

منافع یا انتقام خادم رئیس آن چنین اقتضا می‌کرد، اموال و تخت‌های ایشان — و شاید جان‌هایشان — می‌بایست بر مذبح نهاده می‌شد. SS»

* تفسیر نبوی، جلد ۱، ۱۲۷.

«تاریخ عمومی گودریچ» و «جغرافیای گاتری» +

+ تاریخ مسیحی موشه‌هایم، جلد ۱، ۱۳۲، ۱۳۳.

«در انگلستان، آرتور، نخستین پادشاه مسیحی، پرستش مسیحی را بر ویرانه‌های آیین مشرکان بنیاد نهاد.* راپن، که مدعی است در تاریخ خود در ترتیب زمانی رویدادها دقیق‌تر است، بیان می‌دارد که او در سال 508 به پادشاهی بریتانیا برگزیده شد. کتاب 2، 129.»

«وضع کرسی روم در این زمان چگونه بود؟ — سیم‌آخوس از سال ۴۹۸ یا ۴۹۹ تا ۵۱۴ پاپ بود. دوران پاپی او با این اوضاع و رویدادهای برجسته مشخص می‌شد:»

۱. او هنگامی که به «کلیسای روم» داخل شد، «بت‌پرستی را ترک کرد.»»

۲. او با ستیزیدن با رقیب خود، حتی تا پای خون، راه خویش را به سریر پاپی گشود. — Du Pin.

۳. به واسطه ستایشی که از او به‌عنوان جانشین قدیس پطرس به‌عمل می‌آید.»

۴. به واسطه تکفیر امپراتور آناستاسیوس. +

«این‌که تا چه اندازه آراء برخی با مطالبات خودکامه پونتیف‌های رومی مساعدت داشت،» موشه‌هایم می‌گوید، «از عبارتی از ایتودیوس — آن چپلوس بدنام و افراطی سیم‌آخوس، که از صاحب‌منصبان کلیسایی با شهرتی مبهم بود — به‌آسانی می‌توان دریافت. این مدیحه‌سرای انگلی، در میان دیگر ادعاهای نابجای خود، بر این نکته پای می‌فشرد که پونتیف به‌عنوان داور در جایگاه خدا منصوب شده است، جایگاهی که آن را به‌مثابه نایب حضرت اعلی اشغال می‌کرد.» + +

«به‌واسطه نیرویی که از این کامیابی‌ها و از طریق کارگزاری نایبان و دیگر عاملان کرسی روم برای آرمان کاتولیکی در مغرب فراهم آمده بود، حزب پاپی در قسطنطنیه در موقعیتی قرار گرفت که بتواند جنگ‌های آشکار را به سود سرور خود در روم موجه سازد. در سال ۵۰۸، گردباد تعصب و جنگ داخلی با آتش و خون در کوچه‌ها و خیابان‌های پایتخت شرقی درنوردید.»

گیبون، ذیل سال‌های ۵۰۸-۵۱۴، در سخن از آشوب‌های قسطنطنیه، می‌گوید: «تندیس‌های امپراتور را درهم شکستند، و شخص او در حومه‌ای پنهان بود، تا آنکه در پایان سه روز، جرأت کرد رحمت اتباع خود را طلب کند. [پاپ‌گرایی پیروزمند است.] آناستاسیوس، بی‌تاج سلطنت، و در هیأت استغاثه‌کننده‌ای، بر تخت سیرک ظاهر شد. کاتولیک‌ها، در برابر روی او، تثلیث قدوس اصیل را بازخواندند؛ از پیشنهادی که او به آواز منادی اعلان کرد — مبنی بر کناره‌گیری از ارغوان امپراتوری — به وجد آمدند؛ به این هشدار گوش سپردند که چون همه نمی‌توانند سلطنت کنند، باید نخست در انتخاب فرمانروایی به توافق برسند؛ و خون دو وزیر منفور را پذیرفتند، که اربابشان بی‌درنگ آنان را به کام شیران محکوم کرد. این شورش‌های خشم‌آلود اما گذرا، به‌واسطه کامیابی ویتالیان تشویق شد؛ کسی که با سپاه هون‌ها و بلغارهای خود، که در بیشترشان بت‌پرست بودند، خویشتن را مدافع ایمان کاتولیک اعلام کرد. او در این عصیان پارسایانه، تراکیه را از سکنه خالی کرد، قسطنطنیه را به محاصره گرفت، شصت و پنج هزار تن از هم‌مسیحیان خود را نابود ساخت، تا آنکه بازگرداندن اسقفان، جلب رضایت پاپ، و استقرار شورای کالسدون را به دست آورد؛ معاهده‌ای راست‌کیشانه که آناستاسیوس در حال احتضار با اکراه امضا کرد، و عموی یوستینیانوس آن را وفادارانه‌تر به اجرا گذاشت. و چنین

بود فرجام نخستین جنگ‌های دینی‌ای که به نام خدای صلح، و به دست شاگردان او، افروخته شده‌اند.»
SS

با نقل قول زیر از آپولوس هیل، شهادت را در این نکته به پایان می‌بریم: — اکنون از جمالیئیل‌های روزگار خود دعوت می‌کنیم که در جایگاه معبد بت‌پرستی، که در سال ۵۰۸ به‌عنوان «میراث سنت پطرس» ادعا شد، با ما موضع بگیرند. چند سالی به گذشته می‌نگریم، و بت‌پرستی خشن بربرهای شمالی بر امپراتوری اسماً مسیحی روم غربی سرازیر می‌شود— و در همه‌جا به پیروزی می‌رسد— پیروزی‌هایش در همه‌جا با بی‌رحمانه‌ترین قساوت مشخص می‌گردد. . . . امپراتوری سقوط می‌کند و به پاره‌هایی شکسته می‌شود. یک‌به‌یک، سروران و فرمانروایان این پاره‌ها، بت‌پرستی خود را ترک می‌کنند و به ایمان مسیحی اقرار می‌نمایند. در امر دین، فاتحان در برابر مغلوبان تسلیم می‌شوند. اما با این همه، بت‌پرستی همچنان پیروزمند است. در میان پشیمانان آن، یک فاتح سخت‌گیر و کامیاب وجود دارد. (کلوویس). اما او نیز به‌زودی در برابر قدرت ایمان جدید سر فرود می‌آورد و قهرمان آن می‌شود. او همچنان پیروزمند است، اما به‌عنوان یک قهرمان و فاتح، در همان نقطه‌ای که ما در آن ایستاده‌ایم، یعنی سال ۵۰۸ میلادی، به اوج می‌رسد.

«در همان سال یا نزدیک به آن، آخرین بخش مهم فرعی امپراتوری سقوط کرده، به‌طور علنی و با تاج‌گذاری «پادشاه» پیروزمند آن، مسیحی می‌شود.»

«—پاپ دوره‌ای که اکنون بر آن ایستاده‌ایم، یک مشرک تازه‌کیش شده است. کشاکش خونینی که او را بر آن کرسی نشانند، به‌واسطه مداخله یک پادشاه آریانی فیصله یافت. در برابر او تعظیم می‌کنند و او را چنین سلام می‌گویند که — «جای خدا را بر زمین» پر می‌کند. سنای روم تا بدان حد زیر نفوذ اوست که، هرگاه به این گمان افتند که مصالح کرسی روم چنین اقتضا می‌کند، امپراتور را تکفیر می‌کنند. . . . در سال 508، مین در زیر تخت امپراتوری شرقی منفجر می‌شود. حاصل آشفستگی و نزاعی که از این امر برمی‌خیزد، خوار شدن صاحب بحق آن است. اکنون مسئله این است که در چه زمانی بت‌پرستی تا آن اندازه سرکوب شد که برای بدل و جانشین آن، یعنی مکروه پاپی، جا باز شود؟ این مکروه در چه هنگام در موقعیتی قرار گرفت که سیر خود را در کفرگویی و خون‌ریزی آغاز کند؟ آیا برای «نهاد» شدن» یا «برپا داشته شدن» آن به جای بت‌پرستی، جز سال 508 تاریخ دیگری هست؟ اگر آن افسونگر رازآلود هنوز همه قربانیان خود را به زیر قدرت خویش درنیاورده باشد، جایگاه خود را گرفته است، و برخی تسلیم افسون او شده‌اند.»

«دیگران سرانجام مطیع می‌گردند، — و پادشاهان و قوم‌ها و جماعت‌ها و امت‌ها و زبان‌ها، تحت افسونی قرار داده می‌شوند که ایشان را مهیا می‌سازد، حتی در همان حال که — از خون شهدای عیسی مست‌اند، تا — گمان برند که برای خدا خدمتی به‌جا می‌آورند، و خود را یگانه محبوبان خاص آسمان بیندارند، در حالی که به غنیمتی آسان‌تر و فربه‌تر برای هلاکت جهنم بدل می‌شوند.»*

«ما تاریخ را در اختیار داریم. «قربانی دائمی» برداشته شد، و «مکروه ویران‌ساز» در سال 508 برپا گردید. با محاسبه از این نقطه، 1290 روز یا سال در 1798 پایان می‌یابد؛ جایی که، چنان‌که پیش‌تر نشان داده شده است، قدرت مدنی به‌دست بازوی بوناپارت از پاپ گرفته شد. 1335 روز ما را 45 سال کامل این‌سوی آن واقعه می‌آورد.»

«اما ممکن است برخی بگویند: چگونه است که شما ادوار را منتهی در گذشته می‌دانید؟ آیا نوشته نشده است که دانیال در پایان ایام آرام خواهد گرفت و در قرعه خود خواهد ایستاد؟ بی‌گمان؛ و ما بدان ایمان داریم. اما برای دانیال، ایستادن در قرعه خود به چه معناست؟ این نکته هنگامی مورد بررسی قرار خواهد گرفت که به توضیح سپری شدن زمان و بررسی وقایعی که در پایان ایام واقع شدند برسیم. در این میان، ما در اینجا لنگر می‌اندازیم تا هفته‌ای دیگر.» Review and Herald.

January 28, 1858

خطاها و خطرات پرسکات و دنیلز؛ شهرها باید مورد کار قرار گیرند

(ای. جی. دنیلز در سال ۱۹۰۱ به ریاست کنفرانس عمومی انتخاب شد. این امر نشان می‌دهد که این سند در سال ۱۹۱۰ نوشته شده است؛ زمانی که خانم وایت به شدت از غفلت دنیلز نسبت به شهرها و نیز درگیری او در مناقشه بر سر «قربانی دائمی» نگران بود.)

اکنون، اخیراً استیو و هلیبرگ می‌گفت که او لازم نیست درباره «دائمی» موضعی اتخاذ کند، زیرا الن وایت هرگز درباره «دائمی» موضعی نداشت؛ و اگر این موضع برای آن نبیه به قدر کافی مناسب بوده است، برای او نیز به قدر کافی مناسب است.

خب، الن وایت واقعاً درباره «ذبیحه دائمی» موضعی داشت. او گفت که میلری‌ها دیدگاه درست را درباره آن داشتند، و درک می‌کرد که مقصود از آن، بت‌پرستی است. او می‌فهمید که هنگامی که بت‌پرستی از میان برداشته شد، ۱۳۳۵ آغاز گردید؛ و نیز درک می‌کرد که دیدگاه‌هایی غیر از آن، تنها تاریکی و سردرگمی پدید می‌آورند.

و آن دیدگاهی که شما می‌توانید از تاریخ ۱۸۵۰ نشان دهید که واقعاً به‌عنوان آوردن تاریکی و سردرگمی منفرد شده بود، دیدگاه کروزیه است مبنی بر اینکه «قربانی دائمی» نمایانگر خدمت مسیح در قدس او بود؛ بنابراین، من بر این باورم که او دریافتی از این داشت که «قربانی دائمی» چه بود، و نه تنها اینکه چه بود، بلکه اینکه نمایانگر چه چیزی بود؛ زیرا اگر آن موضع را ترک می‌کردید، به تاریکی و سردرگمی فرو می‌رفتید.

اما، الن وایت در سال ۱۹۱۰ نیز رئیس کنفرانس عمومی و. و. پرسکات را به سبب ترویج همین دیدگاه کرازیه تویخ کرد.

و هیچ تاریخ‌نگاری قرار نیست استدلال کند که پرسکات و ویلی وایت و ای. جی. دنیلز، هنگامی که «قربانی دائمی» را پیش می‌بردند، این اندیشه را پیش می‌بردند که «قربانی دائمی» نمایانگر خدمت مسیح در قدس آسمانی است. همه این را می‌دانند.

اما، شما تمام این مقاله را در اینجا از Manuscript Releases، جلد ۲۰، در اختیار دارید.

این چه زمانی منتشر شد؟ خب، در سال ۱۹۸۸ منتشر شد؛ بنابراین، در سال ۱۹۸۸ برای دانشجویان ادونتیسیم در دسترس است تا آن را مورد بررسی قرار دهند.

ویلی وایت و پرسکات و دنیلز چه زمانی دیدگاه کاذب «قربانی دائمی» را در ادونتیسیم برقرار کردند؟ آنان از ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۱ کار خود را به انجام رساندند. تا سال ۱۹۳۱، دیگر آن را فراموش کنید!! ادونتیسیم قرار است تعلیم دهد که «قربانی دائمی» نمایانگر خدمت مسیح در قدس است، زیرا آنان تفسیر کتاب مقدس را که از پروتستانیسیم مرتد و کاتولیسیم سرچشمه می‌گیرد پذیرفته‌اند. و از این نقطه به بعد، «قربانی دائمی» به‌عنوان خدمت مسیح در قدس شناخته می‌شود.

افسوس، برخی صداها هستند که با این مخالفت می‌کنند و بهتر می‌دانند، اما از آن نقطه به بعد، جریان کاملاً دگرگون شده است.

و سپس در سال ۱۹۸۸، مؤسسه الین وایت این بیانیه از سال ۱۹۱۰ را درست در همان زمانی برای ما منتشر می‌کند که موضوع «روزانه» به‌وسیله پرسکات، دنیلز و ویلی وایت مورد مناقشه و تحریک قرار گرفته بود.

«در این مرحله از تجربه خود، نباید بگذاریم اذهان ما از نور ویژه‌ای که [به ما] داده شده است تا در گردهمایی مهم کنفرانس ما مورد توجه قرار گیرد، منحرف شود. و برادر دانیلز نیز آنجا بود که دشمن بر ذهن او کار می‌کرد!»

این چه معنایی دارد؟ این که دشمن ذهن شما را به کار گرفته است، چه معنایی دارد؟ معنایش این است که روح‌القدس ذهن شما را به کار نگرفته است.

«...و ذهن شما و ذهن آلدر پرسکات زیر تأثیر فرشتگانی قرار داشت که از آسمان رانده شدند...»

«کار شیطان این بود که ذهن‌های شما را منحرف سازد تا نکات ریز و جزئیاتی وارد شوند که خداوند شما را برنمی‌گنجد تا آنها را وارد کنید. آنها اساسی نبودند. اما این امر برای آرمان حقیقت بسیار اهمیت داشت. و افکار ذهن شما، اگر می‌توانستید به سوی نکات ریز یا جزئیات کشانده شوید، این کاری بود از تدبیر شیطان. شما می‌پندارید که اصلاح امور جزئی در کتاب‌های نوشته‌شده، انجام دادن کاری بزرگ خواهد بود. اما به من مأموریت داده شده است: سکوت، فصاحت است.»

آنان می‌خواستند به کتاب اوریا اسمیت، «اندیشه‌هایی درباره دانیال و مکاشفه»، وارد شوند و آنچه را که او درباره این که «قربانی دائمی» همان بت‌پرستی است گفته بود، حذف کنند. از این رو، در این دوره زمانی، یکی از مردانی که بر ضد ویلی وایت، پرسکات، و دنیلز می‌جنگد، مردی است به نام لری اسمیت.

لری اسمیت کیست؟ او پسر اوریا است، و می‌داند که آنان چه می‌خواهند بکنند، و در کنار پدرش ایستاده است: «قربانی دائمی» همان بت‌پرستی است.

«من مأمورم بگویم: از عیب‌جویی‌های خود دست بردارید. اگر این مقصود ابلیس فقط می‌توانست به اجرا درآید، آنگاه در نظر شما چنین می‌نمود که کارتان از حیث طرح و تصور، بسی شگفت‌انگیز به شمار می‌آمد. نقشه دشمن این بود که همه آن ویژگی‌های به اصطلاح اعتراض‌برانگیز را به جایی بکشاند که همه طبقات ذهن‌ها درباره آن اتفاق نظر نداشته باشند.»

«و پس چه؟ همان کاری که ابلیس را خشنود می‌سازد به وقوع می‌پیوست. برای بیگانگان، نمایشی عرضه می‌شد—نه از ایمان ما، بلکه دقیقاً آنچه مناسب حال ایشان بود—که صفات منش را پرورش می‌داد که»

چه کند؟ «سبب آشفتنگی عظیم شود.»

دیدگاه‌های دیگری نیز درباره «قربانی دائمی» پذیرفته شده‌اند که موجب سردرگمی و تاریکی می‌شوند.

«و لحظات زرینی را که باید با غیرت برای رساندن آن پیام عظیم به مردم به کار گرفته شوند، اشغال کنید. عرضه‌های مربوط به هر موضوعی که بر روی آن کار کرده‌ایم، همگی نمی‌توانستند با یکدیگر هماهنگ باشند، و نتیجه این می‌بود که اذهان ایمانداران و بی‌ایمانان دچار سردرگمی گردد. این دقیقاً همان چیزی است که شیطان نقشه کشیده بود که واقع شود—هر چیزی که بتوان آن را به صورت اختلافی بزرگ‌نمایی کرد.»

اگر خداوند بخواهد، هنگامی که آغاز کنیم این تعالیم را از طریق مطالعه کتاب مقدس مان اثبات کنیم، به حزقیال 28 خواهیم پرداخت؛ زیرا حزقیال 28 جایی است که همان ریشه اصلی «قربانی دائمی» مشخص می‌شود. حزقیال 28 درباره برتری جویی لوسیفر است، و او در حال نشانه‌گذاری آن است؛ زیرا، در حالی که آنان می‌کوشیدند بگویند «قربانی دائمی» نمایانگر خدمت مسیح در قدس است، نه

تنها دیدگاه حقیقی درباره «قربانی دائمی» را، که نمادی از خودبرتربویی است، رد می‌کردند، بلکه همان خودبرتربویی را نیز در تجربه خود آشکار می‌ساختند. او تأکید می‌کند که آنان در صفوف ما سردرگمی پدید می‌آوردند.

اکنون، اینجا کاری عظیم است که در آن ارواح بیگانه می‌توانند نقش‌آفرینی کنند. اما خداوند کاری دارد که باید انجام شود تا جان‌های در حال هلاکت نجات یابند؛ و آن جایگاه‌هایی را که شیطان، در لباس میدل، می‌تواند اشغال کند و بدین‌سان در صفوف ما آشفتگی پدید آورد، او به کمال انجام خواهد داد، و همه آن تفاوت‌های کوچک بزرگ و برجسته خواهند شد.

و معنای این عبارت چیست: «و به من نشان داده شد»؟ خدا این را به‌طور مشخص به او گفت.

«و از همان آغاز به من نشان داده شد که خداوند نه بار این کار را بر مشایخ دانیلز و نه بر پرسکات نهاده بود. آیا باید مکرهای شیطان به میان آورده شود؟ آیا این «دائمی» باید چنان مسئله‌ای بزرگ شمرده شود که در این برهه مهم از زمان به میان آورده شود تا اذهان را مشوش سازد و پیشرفت کار را بازدارد؟ نباید چنین باشد، هر چه که باشد. این موضوع نباید مطرح گردد.»

خواهر وایت «دائمی» را درک می‌کرد، و می‌دانست که تعلیم این‌که «دائمی» خدمت مسیح در قدس آسمانی است، چیزی است که از فرشتگانی آمده که از آسمان رانده شدند و جز سردرگمی و تاریکی به بار نمی‌آورد؛ و نیز موضع پیشگامان را می‌دانست که «دائمی» نمایانگر بت‌پرستی است، و اینکه وقتی «دائمی» برداشته شد، نبوت زمانی ۱۳۳۵ ساله آغاز گردید. او این را می‌دانست. او تفاوت را می‌دانست، هرچه این اشخاص بخواهند بگویند.

«به هیچ‌وجه، هرچه پیش آید، چنین نباید بشود. این موضوع نباید مطرح گردد، زیرا روحی که بدین‌وسیله وارد خواهد شد، روحی بازدارنده خواهد بود، و لوسیفر هر حرکت را زیر نظر دارد. عوامل شیطانی کار خود را آغاز خواهند کرد و آشفتگی به صفوف ما راه خواهد یافت. شما هیچ فراخوانی ندارید که به جست‌وجوی اختلاف نظر در امری برآیید که مسئله‌ای برای آزمون نیست؛ بلکه سکوت شما خود فصاحت است. این امر به روشنی تمام در برابر من قرار دارد. اگر ابلیس بتواند هر یک از مردم خود ما را در این موضوعات، چنان‌که قصد کرده است، درگیر سازد، آرمان شیطان به پیروزی خواهد رسید. اکنون باید بی‌درنگ کار را آغاز کرد و هیچ [اختلاف] نظری ابراز نشود.»

«شیطان به آن مردانی که از میان ما بیرون رفته‌اند الهام خواهد بخشید تا با فرشتگان شیرین متحد شوند و با مطرح ساختن مسائل کم‌اهمیت، کار ما را به تأخیر اندازند؛ و چه شادی‌ای [در آنجا] در اردوی دشمن برپا خواهد شد. به یکدیگر نزدیک شوید، نزدیک شوید. بگذارید هر اختلافی مدفون گردد. کار ما اکنون این است که تمامی قوای جسمانی و نیروی اعصاب مغز خود را وقف آن کنیم که این اختلافات را از میان برداریم، و همه در هماهنگی باشند. اگر به شیطان اجازه داده می‌شد که با حکمت عظیم تقدیس‌ناشده خود کمترین دستاویزی بیابد، [شادمان می‌گردید].»

«اکنون، هنگامی که دیدم شما چگونه کار می‌کنید، ذهنم تمامی وضعیت و نیز نتایج آن را در صورتی که پیش بروید و به گروه‌هایی که ما را ترک کرده‌اند کمترین فرصتی برای وارد کردن آشفتگی به صفوف ما بدهید، دربر گرفت. بی‌حکمتی شما دقیقاً همان چیزی می‌بود که شیطان خواهان آن است. اعلام پرصداً شما تحت الهام روح‌القدس نبود. به من تعلیم داده شد که به شما بگویم عیب‌جویی شما از نوشته‌های مردانی که به هدایت خدا رهبری شده‌اند، از خدا الهام نگرفته است. و اگر این همان حکمتی است که شیخ دانیلز به مردم می‌داد، به هیچ وجه به او منصبی رسمی ندهید، زیرا او نمی‌تواند از علت به معلول استدلال کند. سکوت شما در این موضوع، حکمت شماست. اکنون، هر چیزی از قبیل عیب‌جویی از نشریات مردانی که در قید حیات

نیستند، کاری نیست که خدا به هیچ‌یک از شما سپرده باشد تا انجام دهید. زیرا اگر این مردان—شیخ‌ها دانیلز و پرسکات—در کار در شهرها از رهنمودهای داده‌شده پیروی کرده بودند، بسیاری، بسیار بسیاری، به حقیقت متقاعد و تبدیل می‌شدند؛ مردانی توانا که [اکنون] در موقعیت‌هایی هستند که هرگز به آنان دسترسی حاصل نخواهد شد.»

«تمام جهان باید همچون یک خانواده بزرگ تلقی شود. و هنگامی که چنین چشمه‌ای از معرفت برای برگرفتن دارید، چرا جهان را سالیان متمادی واگذاشته‌اید تا با شهادت‌هایی که از سوی خداوند ما عیسی مسیح عطا شده است هلاک گردد؟ دیانت راستین به ما می‌آموزد که به هر مرد و زن همچون شخصی بنگریم که می‌توانیم به او نیکی کنیم.»

این سالیان بسیار به چاپ رسیده است: «ذهنی متعادل»، شهادتی خطاب به آلدن اندروز. ذهن را می‌توان پرورش داد تا به نیرویی بدل شود برای دانستن اینکه چه وقت باید سخن گفت و چه بارهایی را باید برگرفت و متحمل شد، زیرا مسیح معلم شماست. و من سخت درباره شما بیمناک شدم [آنجا که شما را دیدم] که حکمت خود را برمی‌افرازید و در مسیری گام می‌زنید که اختلاف نظرها را پدید آورد. خداوند مردان حکیم را می‌طلبد که بتوانند خاموشی پیشه کنند، هنگامی که برای ایشان حکمت در آن است که چنین کنند. اگر بخواهید انسانی کامل باشید، به تقدیس از طریق عیسی مسیح نیاز دارید. اکنون کاری تازه آغاز شده است، و بگذارید حکمت در هر خادم، در هر رئیس کنفرانس، دیده شود. اما در اینجا کاری بود که سال‌ها پیش می‌بایست شما بدان دست می‌گشودید، آنجا که نیاز بود صدای خود را برای همین کار بلند کنید. مسیح به تمامی قوم خود رهنمودهای ویژه عطا کرد که چه باید بکنند و چه چیزها را نباید انجام دهند. و زمانی اندک برای ما باقی مانده است تا عدالت خداوند را به انجام رسانیم. شما می‌توانید طریق خداوند را دریابید. من دیدم که مقصود شما این بود که پس از آنکه به ریاست منصوب شدید، امور را مطابق تدبیر خود پیش ببرید. شما پنداشته بودید که کارهای شگفتی خواهید کرد، که کاری می‌بود که خدا آن را به دست شما نسپرده بود تا انجام دهید. اکنون، کار شما این نیست که در تنگنا افکنید، بلکه آن است که هر نیاز را تا آنجا که ممکن است برطرف سازید، اگر خداوند شما را برای خدمت پذیرفته باشد. اما شما از همان آغاز شواهدی آشکار کرده‌اید که حکمت و داوری تقدیس‌شده از جانب شما ظاهر نشده است. شما اموری را با شدت مطرح ساختید که پذیرفته نمی‌شد، مگر آنکه خداوند نور عطا می‌فرمود.

«به من تعلیم داده شده است که چنین اقدامات شتاب‌زده‌ای نباید صورت می‌گرفت، از جمله انتخاب شما به ریاست کنفرانس، حتی برای یک سال دیگر. اما خداوند هرگونه معاملات شتاب‌زده بیشتری از این قبیل را منع می‌کند، تا هنگامی که موضوع در دعا به حضور خداوند آورده شود؛ و از آنجا که این پیام به شما رسیده بود که کاری که از جانب خداوند بر عهده رئیس نهاده شده است، مسئولیتی بس خطیر و جدی است، شما از لحاظ اخلاقی هیچ حقی نداشتید که چنان‌که کردید، درباره موضوع «مستمر» با تند و انفجارگونه اظهار نظر کنید و بپندارید که نفوذ شما این مسئله را فیصله خواهد داد. در آنجا آلدن هاسکل بود که مسئولیت‌های سنگین را بر دوش کشیده است، و آلدن ایروین نیز هست، و چندین مرد دیگر که می‌توانم نام ببرم، که مسئولیت‌های سنگینی بر عهده دارند.»

«احترام شما نسبت به مردان سالخورده کجا بود؟ چه اختیاری می‌توانستید اعمال کنید بی‌آنکه همه مردان مسئول را برای سنجیدن این موضوع گرد آورید؟ اما اکنون بیابید این موضوع را بررسی کنیم. اکنون باید بار دیگر ملاحظه کنیم که آیا این داوری خداوند است، در برابر کاری که neglected مانده است، که غیرت خود را برای پیش بردن کار حتی یک سال دیگر نشان دهید. اگر بخواهید این کار را یک سال دیگر با یاری کسانی که با شما متحد خواهند شد ادامه دهید، باید تغییری در شما و در آلدن پرسکات پدید آید. و دل‌های خود را در حضور خدا فروتن سازید. خداوند

باید در شما ظهور تجربه‌ای متفاوت را ببیند، زیرا اگر تاکنون مردانی نیاز داشته‌اند که در همین زمان حاضر بار دیگر به ایمان بازگردانده شوند، آن مردان الدر دانیلز و الدر پرسکات‌اند.»

«باید هفت مرد برگزیده شوند که مردان حکمت باشند و از طریق عمل فیض خدا، شواهدی از تجدید ایمان ارائه دهند. زیرا هر مردمانی که تا بدان حد کور شده باشند که نتوانند از علت به معلول استدلال کنند، به‌گونه‌ای که مردانی را که مسئولیت‌های این کار را بر دوش داشته‌اند و این رؤسای کنفرانس‌ها را نادیده بگیرند، [و] مردانی را که بیش از دو سال این کار را پیش برده‌اند کنار بگذارند، و چنان پیامی شتاب‌زده رخ دهد که مردمان همان کاری را که سال‌ها در برابر ایشان نگاه داشته شده بود—کار در شهرها—مهمل شمارند، و هیچ، یا تنها اندک توجهی، برای مشورت، به پیرمردان داده شود، بلکه چیزهایی را که خود برمی‌گزینند به مردم اعلام کنند، این خود شهادت می‌دهد که سپردن چنین کاری عظیم و شگفت‌انگیز به این مردان تا چه اندازه نایمن است.»

«مسیح مرده نیست. او هرگز اجازه نخواهد داد که کار او به این شیوه غریب پیش برده شود. کتاب‌ها را به حال خود واگذارید. اگر هر تغییری ضروری باشد، خدا در آن تغییر هماهنگی سازگار را برقرار خواهد ساخت؛ اما هنگامی که پیامی با مسئولیت‌های عظیم دربرگرفته آن به انسان‌ها سپرده شده است، [خدا] وفاداری‌ای را مطالبه می‌کند که از محبت عمل کند و جان را تطهیر نماید. مشایخ دانیلز و پرسکات هر دو نیازمند توبه و بازگشت دوباره‌اند. کاری غریب وارد شده است، و آن با کاری که مسیح برای انجام آن به جهان ما آمد، هماهنگ نیست؛ و همه آنان که حقیقتاً توبه کرده و بازگشته‌اند، اعمال مسیح را به‌جا خواهند آورد.»

«همه ما باید آن عملی را به انجام رسانیم که پدر را جلال خواهد داد. ما به بحران رسیده‌ایم—یا در همین زمان تدارک، با شخصیت عیسی مسیح مطابق شویم، یا اصلاً [در پی آن] برنماییم. الدر دانیلز، [نباید] خود را در این آزاد بدانی که، چنان‌که در اوضاع مشابه کرده‌ای، آواز خود را از بالا به گوش رسانی. و بدان که رئیس یک کنفرانس حاکم نیست. او در ارتباط با مردان حکیمی کار می‌کند که در مقام رؤسا قرار دارند و خدا آنان را پذیرفته است. او آزادی ندارد که در نوشته‌های کتاب‌های چاپ‌شده، که از قلم‌هایی تراویده‌اند که خدا پذیرفته است، مداخله کند. آنان دیگر نباید سلطه برانند، مگر آنکه از این قدرت حاکمانه و سلطه‌جویانه کمتر نشان دهند. بحران فرا رسیده است، زیرا خدا بی‌حرمت خواهد شد.»

«خداوند بر شهرهای ناکاشته چگونه می‌نگرد؟ مسیح در آسمان است. اکنون اذعان چنین باید باشد:—هیچ فرمانروایی پادشاهانه‌ای نیست. و اکنون بحران این جهان است. اکنون من آن قدرت نجات دادن یا هلاک کردن هستم. اکنون زمانی است که سرنوشت همه در دست من است. من جان خود را داده‌ام تا جهان را نجات دهم. و «من اگر برافراشته شوم»، فیض نجات‌بخشی که اعطا خواهم کرد ثابت خواهد نمود که همه آنان که بر وفق شباهت الهی شکل خواهند یافت و با من یک خواهند بود، همچون من با قدرت فیض رهایی‌بخش خود عمل خواهند کرد.» هر که بخواهد، با برادران خویش برای انجام آن کاری که به ایشان سپرده شده است دست به کار شود، هنگامی که در جایگاه‌های مسئولیت، تحت مشورتی که خداوند می‌دهد، قرار دارند، و با نهایت جدیت بکوشد تا در هماهنگی کامل با او کار کند؛ او که جهان را چنان محبت نمود که جان خویش را به‌تمامی قربانی کامل برای نجات جهان داد. به خادمان خود سخن می‌گویم که چون به کار در شهرهای ما درمی‌آیند، آرامش و قداستی مقدس همراه خدمت کلام باشد. اگر ما . . . [ثالث پایینی این صفحه سفید گذاشته شده است.] نتوانیم تأثیر شایسته را بر اذهان مردم بگذاریم.»

«از دفتر یادداشت روزانه‌ام نقل می‌کنم. حقیقت آن‌گونه که در عیسی است—آن را بیان کنید، آن را دعا کنید، و هر کلمه‌اش را در سادگی‌اش ایمان بیاورید. اگر خطاها نزد کسانی آورده شوند که از ایمان منحرف شده‌اند و به ارواح گمراه‌کننده گوش فرا داده‌اند، مردانی که نه چندان پیش با ما در ایمان بودند، چه سودی خواهید برد؟ آیا در جانب ابلیس خواهید ایستاد؟ توجه خود را به

مزرعه‌های کارن‌شده معطوف کنید. کاری جهانی در برابر ماست. مکاشفاتی دربارهٔ John Kellogg به من داده شد.»

«شخصیتی بسیار فریبنده، افکاری را که در استدلال‌های ظاهرالصلاحی که ارائه می‌کرد بازنمایی می‌نمود، عرضه می‌داشت؛ احساساتی متفاوت از حقیقت اصیل کتاب مقدسی. و آنان که در طلب چیزی نو گرسنه و تشنه بودند، اندیشه‌هایی [چنان ظاهرالصلاح] را پیش می‌بردند که آلدِر پرسکات در خطری عظیم قرار داشت. آلدِر دانیلز در خطر بزرگی بود [که] در چنان فریبی گرفتار شود که اگر این احساسات در همه‌جا بیان گردد، گویی جهانی نو پدید خواهد آمد.»

«بله، چنین می‌بود؛ اما در حالی که ذهن‌های ایشان بدین‌سان مشغول شده بود، به من نشان داده شد که برادر دانیلز و برادر پرسکات در تار و پود تجربه خود احساساتی با ظاهری روحانی [گرایانه] می‌یافتند و قوم ما را به سوی احساسات زیبایی می‌کشاندند که، اگر ممکن می‌بود، حتی برگزیدگان را نیز فریب می‌داد.»

برگزیدگان راستین فریب نخواهند خورد، اما کسانی خواهند بود که در کنار برگزیدگان راستین ایستاده‌اند و فریب خواهند خورد. برگزیدگان راستین همان باکره‌های دانا هستند. باکره‌های نادان فریب خواهند خورد، درست است؟

و همان‌گونه که باکره‌های دانا در این برههٔ زمانی، هنگامی که آن وسوسه حاضر است تا اگر ممکن باشد برگزیدگان را نیز بفریبد، افاضه روح‌القدس را دریافت می‌کنند، باکره‌های نادان چه دریافت می‌کنند؟ همان گمراهی شدید مذکور در 2 Thessalonians. ما به آن نیز، در ارتباط با «قربانی دائمی»، خواهیم پرداخت.

—«احساساتی با ظاهری روحانی [گرایانه] را در تجربهٔ خود می‌یافتند و قوم ما را به سوی احساسات زیبا جذب می‌کردند که، اگر ممکن می‌بود، حتی برگزیدگان را نیز فریب می‌داد.»

اساس نهایی روح‌گرایی چیست؟

در خصوص سرگذشت شائول پادشاه، سموئیل چه گفت؟ «تمرد همچون جادوگری است.» تمرد، جادوگری است.

شائول سرانجام به کجا می‌رسد؟

از میان حضار: با ساحرهٔ عین‌دور.

با جادوگر عین‌دور.

چه بود که شائول پادشاه انجام داد و این رشته وقایع را پدید آورد که او را به جادوگر عین‌دور کشانید؟ او سخن خود را برتر از کلام خدا قرار داد. به او گفته شده بود که چه باید بکند، اما او پیش رفت و آنچه را خود می‌خواست انجام داد.

جوهر نهایی روح‌گرایی این است که سخن خود را برتر از کلام خدا قرار دهید. همه‌چیز از همین‌جا آغاز می‌شود. این همان جادوگری است.

جادوگری عبارت است از تشخیص اینکه شیطان چگونه شما را تحت نفوذ خود درمی‌آورد. اینکه او چگونه شما را افسون می‌کند، اصطلاحی جادویی است که با فریب جادویی سروکار دارد.

وقتی افسون می‌شوید، نخستین کسی که افسون می‌شود کیست؟ جادوگر. همه‌چیز از آن‌جا آغاز می‌شود که من سخن خود را برتر از کلام خدا قرار می‌دهم. این جادوگری است، این عصیان است، و

این من هستم که افسون شده‌ام. و همین است آنچه برای دانیلز و پرسکات رخ داد.

و دانیلز و پرسکات در هنگامی که این رخ می‌داد، می‌کوشیدند چه اندیشه‌هایی را وارد کنند؟ برداشتی نادرست از «قربانی دائمی».

و دیدگاه درست درباره «قربانی دائمی» چیست؟ این است که آن بت‌پرستی است، و بت‌پرستی دین خودبزرگ‌بینی است. دینی است که در بارگاه‌های آسمان آغاز شد، آنگاه که شیطان، آنگاه که شیطان، سخن خود را برتر از کلام خدا نهاد و راز بی‌قانونی را به تاریخ نوع بشر وارد ساخت.

راز شرارت، کار شیطان در افسون کردن ماست. این، کار شیطان است در واداشتن ما به اینکه سخن خود یا سخن او را بالاتر از کلام خدا قرار دهیم.

آیا منظور مرا دنبال می‌کنید؟

واژه «گناه» را بررسی کنید. در «تطابق‌نامه استرانگ» آن، «گناه» را تعریف خواهد کرد. و هنگامی که آن را تا ریشه واژه دنبال می‌کنید، ریشه واژه «گناه» چیست؟ آلفا، آلفا. آن همان ارتداد آلفا است.

دانیلز و پرسکات چه زمانی این دیدگاه ابلهانه را ترویج می‌کردند؟ در دوره زمانی ارتداد آلفا.

پس، آنچه خواهر وایت در اینجا درباره فریب دادن برگزیدگان محض و درباره خواندن حزقیال ۲۸ می‌گوید، از نظر دور مدارید. او می‌دانست چه می‌گذرد. او می‌دانست که این موضوع «قربانی دائمی» چیزی است که نه تنها از لحاظ تعلیمی نادرست است، بلکه ایجاد می‌کند کسانی که قرار است دیدگاه نادرست درباره «قربانی دائمی» را موعظه کنند، سخن خود را برتر از کلام خدا قرار دهند، و آنان را در وضعیتی می‌نهد که افسون شده‌اند؛ و از این رو، ایشان در دست شیطان ایزاری هستند تا دیگران را نیز با عصیان خود افسون کنند.

«من باید با قلم خود [این حقیقت را] ثبت کنم که این برادران در اندیشه‌های فریبنده خود نواقصی می‌دیدند که حقیقت را در وضعی از عدم قطعیت قرار می‌داد؛ و [با این همه] ایشان [چنان] بر جای می‌ایستادند [که گویی] از بصیرت روحانی عظیمی برخوردارند. اکنون باید به آنان بگویم [که] هنگامی که این موضوع به من نشان داده شد،»

مردم می‌گویند: «آه، الن وایت، او درباره «قربانی دائمی» موضعی ندارد.»

«هنگامی که این موضوع به من نشان داده شد، در زمانی بود که ایلدر دانیلز در حمایت از دیدگاه‌های خود درباره «قربانی دائمی» صدای خویش را همچون کرنا بلند می‌کرد؛ پیامدهای بعدی نیز به من ارائه شد. قوم ما دچار سردرگمی می‌شدند. من نتیجه را دیدم، و آنگاه هشدارهایی به من داده شد که اگر ایلدر دانیلز، بی‌اعتنا به عاقبت امر، بدین‌گونه تحت تأثیر قرار گیرد و خود را به این باور واگذارد که تحت الهام خداست،»

این روح‌گرایی است. او کلام خود را برتر از کلام خدا قرار داده است. او بر این باور است که از سوی خدا الهام می‌یابد.

«اگر برادر سالخورده دانیلز، بی‌اعتنا به نتیجه، بدین‌سان تحت تأثیر قرار گیرد و بگذارد خود باور کند که تحت الهام خداست، شک‌گرایی در همه‌جا در میان صفوف ما افشاند خواهد شد، و ما در جایی خواهیم بود که شیطان پیام‌های خود را حمل می‌کند. ناباوری و شک‌گرایی راسخ در اذهان بشری کاشته خواهد شد، و محصولات غریب از شرارت جای حقیقت را خواهد گرفت. Ms 67.»

1910, 1-8. Manuscript Release, volume 20, 17-22

محصولات شگفت‌آور امروز در سراسر ادونتیسیم در حال روییدن هستند.

الن جی. وایت تأیید خود را بر فهم پیشگامان از ۲۵۲۰ قرار می‌دهد.
الن جی. وایت تأیید خود را بر درک پیشگامان می‌نهد که «قربانی دائمی» در کتاب دانیال نمایانگر
بت‌پرستی است.